



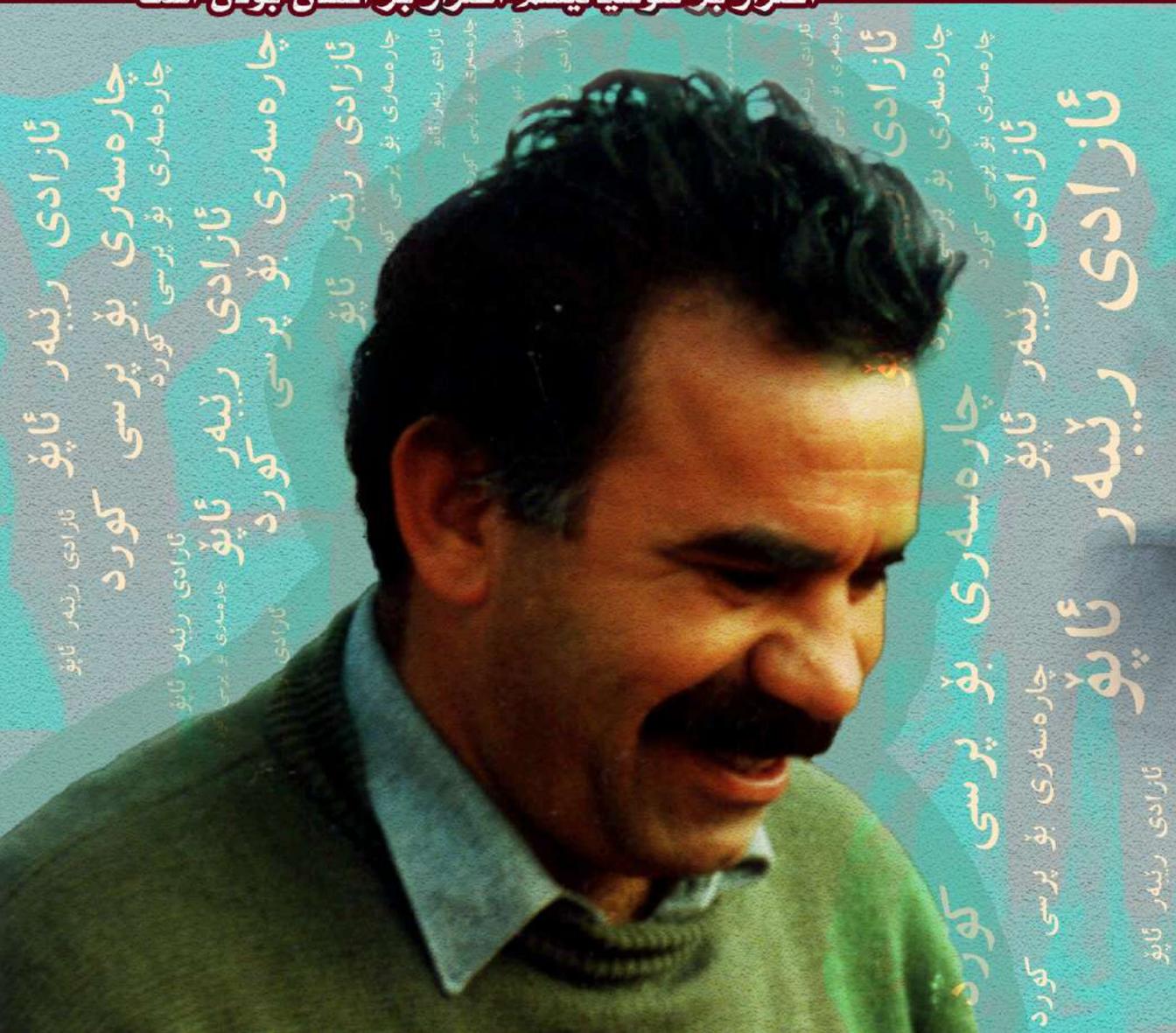
ژێڤه

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان و
اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان

سال نهم، شماره بیست و نهمین، مهر و آبان ۱۴۰۲
نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی



اصرار بر سوسیالیسم اصرار بر انسان بودن است



ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد
ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد

ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد
ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد

ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد
ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد

ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد
ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد

ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد
ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد

ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد
ژازادی ریبه ژاپۆ
چارهسهری بۆ پرسی کورد

ژازادی ریبه ژاپۆ

ژیله مو

به معنای اخگر زیر خاکستر است

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR و اتحادیه‌ی زنان جوان شرق کوردستان YJCR شماره بیست و نهمین، سال نهم، مهر و آبان 1402 نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این شماره را به شهید دلال آمد تقدیم می‌نماییم.



فهرست

	سخن جوان	۱
	رهنمود رهبر آ‌پو (زندگی امرالی)	۲
	مصاحبه با کوردیناسیون KCR، رفیق سمکو دجله	۷
سیروان جودی	ئه‌وه‌ی که تی‌ک چوه و تی‌ک ده‌چیت پیلانگی‌ران و پیلانه‌کانیانن	۱۳
چالاک ش‌هاؤ	په‌لکه‌ی خۆره‌تاو	۱۷
زه‌روان شه‌مال	پیلانگی‌ری ناونه‌ته‌وه‌یی دژ به ری‌به‌ر ئاپۆ	۲۱
کاویان کامدین	ظهور PKK، مقابله با سیاست ژینوساید در کردستان است	۲۸
زاگرس	یک سال گذشت (قسمت دوم)	۳۷
نامه ای از شهید باهوز سنه	نغمه ای از میان حصارها (بخش اول)	۴۱
JIN JIYAN AZADI	GIVARA METÎNA	47
JENETOKRASÎ NASNAMEYA CIWANAN	MIZGÎN DUHOK	51

سخن جوانان

دنبال درهم شکستن اراده و امید آنان و قطع هر نوع فردای روشنی از طریق مواد مخدر، آمیزه های جنسی و خودفروشی کرده است. با تمام ریاکاری و حربه های حکومت غاصب جمهوری اسلامی، همچنان می توان دید در سراسر ایران و شرق کوردستان روزنه های جدید از حرکت های دانشجویی، مساجد، جمع های خیابانی و گروه های انقلابی دیده می شود، چنین روندی را می توان در چارچوب فکر زن زندگی رهبر آپو فرموله کرد، با تمام جنگ های نرمی که از طرف حکومت سرکوبگر و همچنان مستشاران حزب های کلاسیک که در پی قطع پیوندی این شعار از حقیقت رهبر آپو هستند اما با تمام کوشش مادی و قدرت های سرمایه داری همچنان خلق بر نیروی ذاتی و جوهری خود که بر اساس زندگی آزاد می باشد پایبند است همچنان با توجه به کمپین جهانی که برای آزادی فیزیکی رهبر آپو، چاره یابی مسئله کورد» آغاز شده است، نقطه عطفی ایجاد شده است که تنها راه رسیدن و نیروی توان بخشی به ایجاد زندگی آزاد و هم زیستی خلق ها و سنتز و نتیجه انقلاب زن زندگی آزادی و انقلاب خلق های ستم دیده در آزادی فیزیکی رهبر آپو به وقوع می پیوندد، دشمنان انسانیت، با انزاوای مطلق علیه رهبر آپو بر این پیغام خود که بدون رهبری زندگی کردن را نرمال نشان دهد اما د با عملیات فدایی شهید اردال و شهید روزهاات جواب ما نیز قاطع می باشد. این نکته به خوبی زلال و روشن است ، بدون رهبر آپو زندگی حرام است، نمی توانید روز ما را تاریک کنید.

این نکته به خوبی زلال و روشن است ، بدون رهبر آپو زندگی حرام است، نمی توانید روز ما را تاریک کنید.

با در نظر گرفتن وقایع اخیری که در ایران و شرق کوردستان به وقوع پیوسته است، از ۵۰۰ نفری که به دست حکومت شهید شده و یا به هزاران کسی که شکنجه، تجاوز و زندانی شده اند را نمیتوان وقایعی جدا دست گرفت. در چنین دوره هایی از تاریخ همیشه سرکوبگران از روش هایی رعب و وحشت به عنوان ابزاری برای خفقان و اتمسفری مسموم از ترس دست به کار شده اند. به عنوان نمونه در این اواخر با قتل حکومتی آرمیتا گراوند و همچنان قتل های ناموسی که در شهر های شرق کوردستان به وقوع پیوسته است، نشان از اصرار حکومت مستبد و اشغالگر بر حمله ای همه جانبه ذهنی و فیزیکی بر جسم و روح زنان جامعه می باشد. حکومتی که به خوبی چنین حقیقتی بر او نمایان شده است که تنها راه از هم پاشیدن ساختار ذهنی اقتدارگرا و به زباله دان تاریخ پیوستن او، نه در چارچوب اقتصادی، سیاسی و یا به دست دولت ملت های بیرونی بلکه به دست زنان و جوانان میسر می گردد. به همین دلیل با روش خشونت عریان و سرکوبی همه جانبه علیه زنان چه از طریق پشت های ارشاد و چه از طریق خانواده، همسر، دوستان وی را تشدید کرده است، در صورتی که در مقابل علیه جوانان و بلخص پسران جوان فاز جدیدی از جنگ نرم را آغاز کرده است که به

زندگی

امرا لے

برگرفته از مانیفست پنجم



رهنمود رهبر آپو

سخني چند درباره‌ي زندگي‌ام در زندان جزيره‌ي امرالي

به جزیره‌ای مشهور است که محل اجرای مجازات صادرشده برای مقامات رده‌بالای دولتی بوده. آب‌وهوای آن هم بسیار مرطوب و هم ناملایم و خشن است؛ جهت تکیده‌نمودن جسم و بنیه‌ی فیزیکی انسان، مناسب است. هنگامی که انزوا در اتاق در بسته بر آن افزوده شود، تأثیر فرسوده‌کننده‌ی آن بر روی جسم هرچه بیشتر می‌شود. همچنین در آغاز دوران کهنسالی به جزیره آورده شدم. تا مدتی طولانی تحت نظارت فرماندهی نیروهای ویژه نگه داشته شدم. به نظر می‌رسد که طی دو سال اخیر، نظارت به وزارت دادگستری سپرده شد. به‌غیر از یک کتاب، روزنامه، مجله و یک رادیوی یک‌کاناله امکان ارتباطی دیگری نداشتیم. البته ملاقات با برادر و خواهرانم که هر چند ماه یکبار به‌صورت نیمساعته انجام گرفته و ملاقات هفتگی با وکلا- که مکرراً به بهانه‌ی «اوضاع نامساعد جوی» قطع می‌شوند کل جهان ارتباطاتم را تشکیل

در تمامی دفاعیات نوشتاری و گفتگوهای شفاهی‌ای که تاکنون داشته‌ام، چندان درباره‌ی زندگی شخصی خویش سخن نگفتم. به‌غیر از مسائل عمومی مربوط به سلامتی و مناسبات برقرارشده با مدیریت زندان، چگونگی مقاومت‌م در برابر انزوایی که نظام به‌صورت مخصوص تدارک دیده و تنها علیه من اجرا می‌نمود و چگونگی تحمل تنهایی را باز نگفتم. فکر کنم موضوعی که بیشتر از همه موضوع کنجکاوی است، تجربه‌های زندگی‌ام در مقابل این ایستایی و تنهایی مطلق است. هنوز وقتی کودکی بیش نبودم، یکی از سرد و گرم

چشیدگان روستا که فرزانه نیز شمرده می‌شد، با مشاهده‌ی رفتار و حرکات‌م، جمله‌ای به‌گُردی گفت که در ذهنم باقی مانده است «Lo li ciyê xwe rûne, ma ?di te de ciwa heye» به فارسی یعنی «پسر سر جای ت بنشین، مگر جیوه در درون توست» می‌دانیم که جیوه عنصری بسیار سیال است. من نیز کودکی‌انگونه پُر جنب‌وجوش بودم. حتی اگر خدایان اسطوره‌های نیز مجازاتی برایم می‌اندیشیدند، فکر نکنم مجازات سنگینی به اندازه‌ی بستن من به صخره‌های امرالی به ذهنشان خطور می‌کرد. علیرغم این، دوازده سال را در سلول انفرادی طی نمودم. امرالی در تاریخ

حتی اگر خدایان اسطوره‌های
نیز مجازاتی برایم می
اندیشیدند، فکر نکنم مجازات
سنگینی به اندازه‌ی بستن
من به صخره‌های امرالی به
ذهنشان خطور می‌کرد.

قرار حقیقتاً نیز به‌عنوان رهبر ملی کردها، وقتی به زندان آورده شدم، خود را به‌صورت سنتز میلیون‌ها نفر درآورده و یا درآورده شده بودم. خلق نیز چنین درک و برداشتی از آن داشت. در حالیکه انسان حتی محروم ماندن از خانواده و فرزندانش را به هیچ وجه تحمل نمی‌نماید، من چگونه ممکن بود جدایی از اراده‌ی میلیون‌ها تن که تا سرحد مرگ یکی گشته بودند را به مدتی طولانی تحمل نمایم؛ آن‌هم فراقی آنچنانی را که گویی بار دیگر بازگشتی و دیداری در آن نباشد! حتی نامه‌های کوتاه چند سطر ای که از سوی خلق می‌آمدند را تحویل نمی‌دادند. تاکنون بخش بزرگی از نامه‌های رفقای زندانی [که برایم ارسال کرده‌اند] تحویل داده نشده و به‌جز شمار بسیاری اندکی که پس از نظارت سختی تحویل داده شدند و به‌غیر از چند استثناء، هیچ نامه‌ای از خارج زندان دریافت نکردم و اجازه ندادند نامه بفرستم. تمامی این موارد، می‌تواند شرایط ناشی از انزوا را نسبتاً قابل فهم نماید، اما موفقیت من دارای جوانب مختص به خویشی نیز بود. شخصی بودم که موجب انجام کارهای بسیاری در زمینه‌ی کردها شدم؛ آن‌هم کارهایی که برای اولین بار صورت می‌گرفتند. تمامی این اقداماتی که نیمه‌کاره باقی ماندند، موارد اغماض‌ناپذیر حیات آزاد بودند. در مورد تمامی افراد خلقمان و هر حوزه‌ی اجتماعی، اولین اقدام را انجام دادم اما نتوانستم هیچ کدام از آنها را به دستانی مطمئن و شرایطی اطمینان‌بخش بسپارم. به یک عاشق بیاندیشید: برای عشق خویش گام‌های اولیه را رو به جلو برمی‌دارد اما به محض اینکه می‌رود تا به وصال محبوب برسد، دستانش در خالی هوا باقی می‌ماند. تلاش‌ها و اقداماتم برای پیشبرد آزادی در حوزه‌های اجتماعی نیز همیشه اینگونه در

می‌دهد. بدون شک این فاکتورهای ارتباطی را کوچک نمی‌شمرم اما جهت سرپا ماندن، به هیچ وجه روابطی کافی نمی‌باشند. این ذهن و اراده‌ام بود که سرپا ماندن و فرسوده نگشتم را تعیین می‌کرد. از همان وقتی که در خارج از زندان بودم، هم خویش را تنها گردانیده بودم و هم در مقابل تنهایی آماده ساخته بودم. آزمون‌هایی داشتم که طی آنها، روابط بسیار مهم وابستگی‌ساز اعم از روابطم با خانواده، خویشاوندان نزدیک و حتی رابطه‌ام با رفقا و همقطاران نزدیک را بعدی انتزاعی بخشیده بودم. رابطه با زن دارای اهمیت است اما آن نیز حوزه‌ی رابطه‌ای بود که بعدی انتزاعی بدان داده بودم. کاملاً بر عکس «نظام حاکم» بودم. عهد کرده بودم که فرزندی نداشته باشم. وقتی هنوز در دوران دبیرستان بودم، عنوان یک انشای من که نمره‌ی بیست از معلم ادبیات دریافت کرد این بود: «تو برای من کودکی هستی که هیچگاه زاده نخواهی شد.» فکر کنم با این مطلب خواسته بودم تا به موضوع شیوه‌های زندگی دشوار و پرمحنت کودکی بپردازم. اما تمامی این آزمون‌ها کفاف توضیح نیروی تحمل من در امرالی را نمی‌نماید. باید به این نکته نیز اشاره نمایم: توطئه‌ای که در مرحله‌ی امرالی علیه من انجام شد، از نوعی بود که ذره‌های امید برجای نمی‌گذاشت. با همین هدف بود که قضیه‌ی اجرای مجازات اعدام و جنگ روانی را تا مدتی طولانی مطرح نگه داشتند. در اولین روزها حتی من هم نمی‌توانستم تصور کنم که چگونه تحمل خواهم کرد. نمی‌توانستم تصور کنم که در زندان نه تنها سال‌ها بلکه یک سال را هم چگونه خواهم گذرانم؟ چنین اندیشه‌ای در ذهنم ایجاد شد: «چگونه می‌توانید میلیون‌ها نفر را در چنین اتاق تنگی

تعلق دارم باید آزاد باشد. به عبارت صحیح‌تر، آزادشدن فردی، بدون جامعه قابل تحقق نبود. از نظر جامعه‌شناختی، آزادی فرد به‌طور تمام و کمال در پیوند با سطح آزادی جامعه بود. به هنگام تطبیق‌دهی این فرضیه بر جامعه‌ی کُرد، درک و برداشتم آن بود که حیات کُردها از زندانی‌های ظلمانی و قیرگون که اطرافش فاقد حصارکشی است، تفاوتی ندارد. این درک و برداشت را به‌عنوان یک بازگویی ادبی بیان نمی‌کنم، به‌عنوان حقیقت واقعیتی بیان می‌کنم که کاملاً روی داده است. دومی، جهت درک نمودن کامل مفهوم، نیاز به پایبندی به یک اصل اخلاقی وجود دارد. باید در این موضوع خویشتن را به خودآگاهی برسانی: در صورت پایبندی قطعی به یک جامعه است که می‌توان زیست. یکی از مهمترین ادراک‌هایی که مدرنیته ایجاد نموده این است: فرد را متقاعد می‌نماید که بدون پایبندی به جامعه نیز می‌تواند به خود حیات

هوا باقی ماندند. خویشتن را در حوزه‌های آزادی اجتماعی ذوب نموده بودم؛ چیزی به‌نام «من» نیز چندان پشت سر خویش باقی نگذاشته بودم. از نقطه نظر اجتماعی، مرحله‌ی زندان در چنین لحظه‌ای آغاز گردیده بود. در واقع شرایط خارجی، دولت، مدیریت زندان و خود زندان اگر دارای تجهیزات مخصوصی همچون تجهیزات کاخ‌ها باشند نیز کفاف توضیح چگونگی تحمل انزوایی که مختص به من است را نمی‌نماید. فاکتورهای اساسی باید در شرایط و برخوردهای دولت جُسته شوند. این خود متقاعدسازی‌ام به شرایط انزوا بود که تعیین‌کننده بود. باید چنان توجیحات بزرگی می‌داشتم تا بتوانم با استفاده از آنها انزوا را تحمل کنم و ثابت نمایم که حیاتی عظیم را اگرچه در انزوا می‌توان به نمایش گذاشت. به هنگام اندیشیدنی اینگونه، باید از دو

رویداد مفهومی سخن بگویم اولی، در مورد موقعیت اجتماعی کُردها بود. اینگونه می‌اندیشیدم: برای اینکه حیات آزاد را طلب نمایم، جامعه یعنی جامعه‌ای که بدان



فردی بی‌اخلاق باشم. در اینجا از مفهوم اخلاق در معنای اتیک یعنی در معنای تئوری اخلاق استفاده می‌نمایم؛ وگرنه از اخلاق‌گرایی ابتدایی مثلاً از زندگی وابسته به خانواده یا اجتماع مشابهی که شخص در تمامی طول عمر خود بدان پایبند است سخن نمی‌گوییم. زیرا پایبندی به پدیده‌ی گُرد و حالتِ پرسمانی آن تنها از طریق اخلاقی در معنای اتیک، ممکن بود. وضعیت بردگی مطلق گُردها که هنوز هم آنگونه است مانع از این خیالم شد که «حیات آزاد هم امکان‌پذیر است». به این متقاعد شدم: من جهانی ندارم که در آن آزادانه زندگی کنم! در اینجا مقایسه‌ی بسیاری بین زندان داخل و خارج انجام دادم. نتیجتاً متوجه شدم که اسارتی که در خارج [از زندان] وجود دارد، برای فرد خطرناکتر است. خودفربیی بزرگی است که یک فرد گُرد، خودش را در خارج [از زندان] آزاد تصور نموده و زندگی کند. حیاتی که تحت سلطه‌ی خودفربیی‌ها و دروغ‌ها بگذرد، حیاتی از دست‌رفته است که در حَقش خیانت صورت گرفته است. نتیجه‌ای که از این نکته گرفتم این بود که در خارج [از زندان] تنها به یک شرط می‌توان زیست: طی بیست و چهار ساعت شبانه‌روز در حالت نبرد و مبارزه جهت موجودیت و آزادی گُردها (و در شرایط کاپیتالیسم، برای زحمتکش‌ان ترک) به‌سر بیری. برای یک گُرد زندگی قطعاً با «رزمدگی بیست و چهار ساعته در راه موجودیت و آزادی» با اخلاق و شرافتمند، امکان‌پذیر است. وقتی زندگی خارج از زندانم را با این اصل می‌سنجیدم، می‌پذیرفتم که یک زندگی اخلاقی داشته‌ام. به سبب سرشت جنگ است که بهای این نوع زندگی، «مرگ یا محبوس شدن» است. با توجه به اینکه حیاتی بدون جنگ عبارت از یک دغلبازی و بیشراقتی بزرگ است، آمادگی برای مرگ یا تحمل زندان نیز در سرشت کار وجود دارد.

ببخشد. این تلاش متقاعدسازانه، یک بازگویی متقلبانه است. در واقع چنان حیاتی وجود ندارد، اما به‌صورت یک واقعیت مجازی ساخته شده قبولانده می‌شود. محرومیت از اصل و مبدأ مذکور، به معنای فروپاشی اخلاق نیز هست. در اینجا، حقیقت و اخلاق در همتیاده و مختلط اند. فردگرایی لیبرالی تنها از این طریق میسر می‌باشد: فروپاشی جامعه‌ی اخلاقی و بریدن رابطه‌ای که با ادراک حقیقت‌مداران دارد. ارائه‌اش به‌عنوان حیات رایج عصر ما، صحیح بودن آن را اثبات نمی‌کند. دقیقاً همانند میسر گشتن نظام کاپیتالیستی که [لیبرالیسم] سخنگوی آن است از طریق فروپاشی جامعه‌ی اخلاقی و از دست رفتن ادراک حقیقت‌مداران‌هی این جامعه. همچون یک نتیجه‌ی ژرف‌اندیشی ام بر روی پدیده و مسئله‌ی گُرد، به قضاوت مذکور رسیدم. باید یک جنبه‌ی دوگانه‌ی موجود در حیاتم را نیک درک نمود. آن نیز گریز از گُردبودن و بالعکسش متمایل شدن به گُردبودن است. به اقتضای نسلکشی اجراشده‌ی فرهنگی، شرایط جهت‌گریز در هر جایی آماده و فراهم بود. شرایط دائماً گریز را تشویق می‌نمود. دقیقاً در همین‌جاست که اصل اخلاقی وارد میدان می‌شود. گریز از جامعه‌ی خود به قیمت نجات شخصی خویش تا چه حد صحیح یا نیک است؟ توان رسیدن به آخرین سال دانشگاه در آن دوران، به معنای تضمین رهایی شخصی من نیز بود. دقیقاً در همین مقطع، آغاز تمایل‌یابی‌ام به گُردبودن یا قطعی شدن مسئله‌ی مزبور بیانگر بازگشت به اصل اخلاقی بود. از نظر سوسیالیستی این جامعه می‌توانست کرد نباشد و هر جامعه‌ای دیگر باشد. بازهم بایستی فرد به‌طور قطعی به یک پدیده‌ی اجتماعی پایبند گردد تا بتواند فردی اخلاقی شود. آشکار می‌گردید که من نمیتوانم



مصاحبه با کوردیناتور
 جامعه‌ی جوانان شرق کوردستان KCR
 رژیم ایران سیاست کوچ و مهاجرت را
 همیشه به عنوان سوپاپ اطمینانی برای
 تخلیه‌ی نیروهای مخالف داخلی بکار
 برده است.

فلسفه‌ی رهبر آپو روزنه‌ی امیدی برای برونرفت تمام خلقهای جهان از بحرانهای است که مدرنیته‌ی سرمایه‌داری دامنگیر جوامع کرده است. رهیافتی که از سوی رهبر آپو مطرح شده است نه تنها برای نجات خلقها از ستم ملی، بلکه فلسفه‌ی رهبر آپو راه حل تمام بحرانهای سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، جنسیتی، فرهنگی و ... می‌باشد.

■ ژيله مو

با توجه به گذشت یک سال از انقلاب زن زندگی آزادی شما رویکرد رژیم جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی میکنید؟

■ سمو دجله

در مرحله‌ی نخست با نزدیک شدن به سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی ما شاهد موج بزرگی

از ملیتاریزه کردن شهرها، سرکوب، ربودن آزادیخواهان و زندان و شکنجه‌ی آنان از سوی رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی بودیم. همه‌ی این مسائل بیانگر این واقعیت است که رویکرد رژیم نسبت به مسائل و بحرانهای موجود تغییر نکرده است. و با گذشت یک سال از حضور مردم و خصوصا جوانان آزادی خواه در خیابانها، رژیم مستبد ایران همچنان سعی بر امنیتی نشان دادن موضوع و طرح تئوری توطئه و دست های پشت پرده دارد.

بیاورد. سالها پیش با مقاومت شهید فرزادها و شهید شیرینها، زندان، شکنجه و اعدام کارکرد خود را به عنوان مکانیزمی برای تسلیم نمودن و شکستن اراده‌ی انقلابیون از دست داده است. و زندان کاراکتر خود را به مکانی برای آموزش، میدان مقاومت، خود سازماندهی و پیشبرد مبارزه تغییر داده است. مبارزان آپوی با رهنمودهای رهبر آپو و فلسفه‌ی «مقاومت زندگیست و تسلیمیت مرگ» مکانیزم دشمن را از آن گرفته و در راستای پیشبرد مبارزات انقلابی به کار بردند. زمانی که زندانیان سیاسی در سیاهچاله‌های دشمن و زیر شدیدترین شکنجه‌های

فیز یکی و روحی شعار زن زندگی آزادی سر میدهند و با خروج از زیر شکنجه جلوی درب همان زندانها شعار زن زندگی آزادی تین انداز می‌شود، بدون شک از رویکرد انقلابی و مقاومت شهدای مانند شهید فرزاد و یارانشان الهام میگیرند، که هیچ گاه اراده‌ی انقلابی خود را تسلیم نکردند و جاودانه شدند. در خصوص اتخاذ سیاست سرکوب و امها از سوی اشغالگری ایران، میتوان گفت که تیر اشغالگری به سنگ خورده است. و

سیستم دولت ملت به خودی خود ابزاری برای سرکوب، استعمار و استثمار خلقهاست و حکومت مستبد جمهوری اسلامی نیز در این راستا به بهترین شیوه نقشش را ایفا میکند، با چنین رویکردهای از سوی دولتها بیش از پیش راستی و حقیقت دولت ملت ها در دشمنی و استثمار خلقها آشکار می‌شود. ایجاد خفقان در جامعه با توسل به نیروهای سرکوبگر یکی از راهکارهای همیشه‌ای و پیوسته‌ی دولت ها برای برونرفت از بحرانها بوده و است. از دیر زمان تا به امروز سیستمهای مستبد اقتدارگرا و مرکز گرا از نیروهای قهری و سرکوبگر نظامی

برای تامین امنیت شهروندان بلکه تماما برای حفظ قدرت حاکمیت و اعمال قدرت اقلیت سردست براكثريت جامعه بهره برده اند. بر همین اساس نیز ما بار دیگر شاهد بكارگیری چنین نیروهای که به بهانه‌ی دفاع از جامعه تا دندان مسلح شده‌اند از سوی اشغالگری جمهوری اسلامی هستیم. اما آنچه که

سیستم دولت ملت به خودی خود ابزاری برای سرکوب، استعمار و استثمار خلقهاست و حکومت مستبد جمهوری اسلامی نیز در این راستا به بهترین شیوه نقشش را ایفا میکند، با چنین رویکردهای از سوی دولتها بیش از پیش راستی و حقیقت دولت ملت ها در دشمنی و استثمار خلقها آشکار می‌شود.

به روشنی قابل مشاهده است این مسئله می‌باشد، که اتخاذ چنین سیاستی از سوی اشغالگری ایران دیگر نمیتواند رژیم را از بحرانی که خود باعث و بانی آن است بیرون

همان اوایل انقلاب خلقها در سال ۵۷ تا به امروز سرنجام تمامی احزاب و حتی شخصیت های انقلابی که به اروپا مجبور به کوچ شده اند را به شفافی می توانیم ببینیم. میبینیم که روحیهی انقلابیشان به چه وضعیت اسف باری دچار شده است. این وضعیت به ویژه برای جوانان که نیروی چرخندهی مبارزات و انقلاب محسوب میشوند به هیچ عنوان قابل قبول نیست. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی از این طریق نیروهای مخالف و به ویژه جوانان را به خارج از محدودهی فعالیتهای انقلابی هدایت کرده و در میان انبوههای تنهای که حاصل مدرنیتهی سرمایه‌داری هستند رها می‌کند. این افراد در جوامعی که از هر نظر، روحی، روانی، فرهنگی و سیاسی با ملت و سرزمینشان متفاوت است آسمیله شده و بدون این که خود به وضعیتی که به آن دچار شده‌اند مشرف باشند روحیه و انرژی انقلابیشان در میان چرخ دنده‌های مدرنیتهی سرمایه‌داری خورد میشود. با خروج نیروهای مبارزاتی از سرزمینمان و مارژینال شدنشان زیر سایه‌ی دولت های غربی، میدان برای نیروهای سرکوبگر و اشغالگر خالی شده و اسب خود را هر طور که میلشان باشد می تازانند. در مقابل سیاست کوچاندن و یا به زبان ساده‌تر سیاست تبعید کردن جوانان از سوی اشغالگری ایران، حضور و ماندگاری در سرزمین خود و مقاومت تنها گزینه‌ی پیشروی مبارزان است. در مقابل به مثل نیروهای سرکوبگر، مهاجرت به اروپا و خروج از سرزمینمان به هیچ عنوان نباید یکی از گزینه‌های انتخابیمان باشد. مقابل به مثل با

دیگر سیاست سرکوب، زندان، اعدام و شکنجه کارساز نیست، بلعکس اگر امروز ایران به این نقطه‌ی اوج از بحران موجود رسیده است، که هم گریبان گیر خلقهای ایران شده و هم خود رژیم برای برونرفت از آن در حال دست و پا زدن است. حاصل همین رویکرد اشتباه حکومت در مواجهه با خواست بر حق انقلابیون و سال‌ها سرکوب و خفقان می‌باشد.

■ ژبله مو

پس از شروع موج یکم اعتراضات بسیاری از مبارزان جوان شناسایی و مجبور به ترک وطن و مهاجرت به کشورهای دیگر به ویژه کشورهای اروپایی شدند تحلیل شما در این باره چیست؟

■ سمکو دجله

ما مسئله‌ی مهاجرت جوانان به ویژه در این برهه‌ی حساس تاریخی را یک بحران و خطر جدی برای انقلاب تلقی می‌کنیم. رژیم ایران سیاست کوچ و مهاجرت را همیشه به عنوان سوپاپ اطمینان برای تخلیه‌ی نیروهای مخالف داخلی بکار برده است. مدت‌ها قبل و از همان روزهای ابتدایی تصاحب قدرت به دست جمهوری اسلامی، سیاست فشار بر نیروهای مبارزاتی در راستای کوچ اجباری و تبعید که در چارچوب جنگ ویژه‌ی رژیم علیه خلق اعمال می‌شود معماری و به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده است. ما از

سنجید. انقلاب زن زندگی آزادی استراتژی مبارزه با تمام ستم‌های ملی، مذهبی، طبقاتی و از همه مهم‌تر مبارزات جنسیتی است که نیاز به مبارزاتی همیشگی و مداوم دارد که در پروسه‌ی زندگی نمایان می‌شوند. از سوی دیگر انقلاب زن زندگی آزادی شاه‌راه رسیدن به عدالت اجتماعی است که صرفاً با تغییر رژیم به رژیم دیگر در برهه‌های کوتاه میسر نمی‌شود. پس نیاز به مبارزه‌های بنیادین، مداوم، پیوسته و استراتژیک دارد. طبیعتاً در طول این مبارزات شاهد پستی و بلندی‌های بودیم و در آینده هم خواهیم بود اما آنچه شایان اهمیت است، تداوم و ایستادگی مبارزات می‌باشد و آن نیز با ورود به مبارزات ساختارمند و سازماندهی شده در شرق کوردستان و ایران به روشنی قابل مشاهده است. شاید که در فرم اعتراضات تغییر ایجاد شده باشد اما روند مبارزاتی خلق سیر تاریخی خود را می‌پیماید و همچنان تداوم دارد.

■ ژبانه

در یک سال گذشته بحث‌های فراوانی بر سر منشا شعار زن زندگی آزادی مطرح شد، اما بدون شک ما شاهد این مسئله بودیم که انقلاب زن زندگی آزادی با نام رهبر آپو در هم آمیخته شما کارزار اخیر را که برای آزادسازی فیزیکی رهبر آپو از سوی آزادیخواهان جهان شروع شده را چگونه ارزیابی میکنید؟

تغییر تاکتیک در مبارزه و ورود به فاز مبارزاتی چریکی و گریلایی امکانپذیر است. چنانچه که جمهوری اسلامی با رویکردی سرکوبگر و انکارگر به خواست برحق مبارزین مدنی جواب میدهد و هر گونه فعالیت سیاسی، مدنی و فرهنگی را از جوانان سلب میکند، جوانان نیز این حق را دارند که از راه‌های دیگر به مبارزات ادامه دهند. در این باره درهای مبارزات چریکی در کوهستانهای کوردستان به روی همه‌ی جوانان مبارز و انقلابی باز است. و با پیوستن به صفوف گریلا می‌توانند به اوج مبارزات انقلابی و آزادی سرزمینشان دست یابند.

■ ژبانه

بخصوص در این اواخر دیدگاهی در بین جوانان ایجاد شده که گویا مبارزات در ایران و شرق کوردستان ایستاده و دچار نوعی بن‌بست گردیده نظر شما در این باره چیست؟

■ سکو دجله

اگر با بینشی مقطعی، کوتاه مدت و مجزا به مبارزات نگاه کنیم نمیتوانیم درک صحیحی از مبارزات و انقلاب داشته باشیم. چرا که انقلاب یک یک کلیت به هم پیوسته و پروسه‌ای مداوم است که با ایستار راهش را دنبال میکند و از حرکت نخواهد ایستاد. خصوصاً انقلاب زن زندگی آزادی را که یک انقلاب بنیادین، ذهنیتی و ساختار شکنانه است به هیچ عنوان نمی‌توان با بینشی مقطعی

آزادی خواهان جهان راه حل برونرفت از وضعیت موجود را در گرو آزادی رهبر آپو می‌دانند و با شروع کارزار آزادی فیزیکی برای رهبر آپو سهم و مشارکت خود را در این کارزار بزرگ آزادی ادا میکنند. در این راستا ما جوانان کورد و خصوصا جوانان شرق کوردستان با تمام توان خویش با این کارزار همراهی خواهیم کرد. از نظر ما بزرگترین مشارکت و اوج مبارزات جوانان با پیوستن به صفوف گریلا و ارتقای سطح مبارزاتیشان در کوهستانهای کوردستان ثبت میشود.

■ **ژبانه مو**

تشکر که در این مصاحبه با ما بودید.

همچنان که قبلا نیز اشاره کردیم زن زندگی آزادی تنها یک شعار نیست بلکه یک انقلاب ذهنیتی، ساختار شکن و استراتژی رسیدن جامعه به آزادی و عدالت است که از سوی رهبر آپو فرموله شده و همچنین مکانیزم مبارزاتی آن را با تاسیس حزب زنان و ایجاد ارتش مدافع زنان ایجاد کرده است. ارتقای مبارزات زنان نتیجه‌ی سالها مبارزه‌ی رهبر آپو می‌باشد. انقلاب زن زندگی آزادی این واقعیت را بیشتر روشن کرد که فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو تنها به چارچوب کوردستان محدود نمی‌شود. یکی از انتقادهای که در کنفرانس جوانان خاورمیانه سال ۲۰۱۸ از سوی جوانان عرب خطاب به ما جوانان کورد مطرح شد این بود که ما جوانان کورد دیگر نباید رهبر آپو را تنها رهبر خلق کورد بدانیم و همچنین از ما انتقاد شد که برای آزادی فیزیکی رهبر آپو بایستی معیارهای مبارزاتیمان را ارتقا بخشیم این انتقادات باعث شد که بیش از پیش متوجه این مسئله بشویم که دیگر رهبر آپو، هم از لحاظ عملی و هم تئوریک از مرزهای کوردستان فراتر رفته و جهانی شده است. فلسفه‌ی رهبر آپو روزنه‌ی امیدی برای برونرفت تمام خلقهای جهان از بحرانهای است که مدرنیته‌ی سرمایه‌داری دامنگیر جوامع کرده است. رهیافتی که از سوی رهبر آپو مطرح شده است نه تنها برای نجات خلقها از ستم ملی، بلکه فلسفه‌ی رهبر آپو راه حل تمام بحرانهای سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، جنسیتی، فرهنگی و ... می‌باشد. بر همین اساس است که



تابستان ۱۹۴۵ کوچه ای در برلین

دوازده زندانی ژنده پوش به فرماندهی یک سرباز روسی از خیابانی می گذرند، احتمالاً از قرارگاهی دور می آیند و سرباز روس باید آن ها را به جایی برای کار یا به اصطلاح بیگاری ببرد. آنها از آینده شان هیچ نمی دانند.

ناگهان از فضا، زنی از خرابه ای بیرون می آید و فریاد می کشد، به طرف خیابان می رود و یکی از زندانیان را در آغوش می کشد. دسته کوچک از حرکت باز می ایستد و سرباز روس هم طبیعی است که در میابد چه اتفاقی افتاده است. او به طرف زندانی می رود که آن حالاً آن زن را به هق هق افتاده در آغوش گرفته است. می پرسد:

«زنت؟»

- «بله!»

بعد از زن می پرسد: «شوهرت؟»

- «بله»

سپس با انگشت به آن ها اشاره می کند و می گوید: «رفت، دوید، دوید، رفت.» آن ها با ناباوری نگاهش می کنند و می گریزند. سرباز روس با یازده زندانی دیگر به راهش ادامه می دهد، چن صد متر دیگر گریبان رهگذر بیگناهی را می گیرد و او را با مسلسل مجبور می کند وارد دسته شود. تا آن دوازده زندانی که حکومت از او می خواهد دوباره کامل شود.

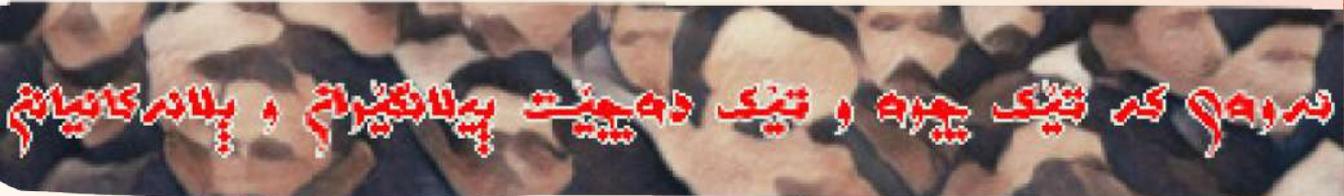
مجموعه
از جیبان
و او

حکایت
خوش



پىلانگىزىيە كى ناونەتەوھىيى خواستىان كە لە كەسايەتەي رېبەر ئاپۇ دا گەلى كورد و تەڭگەرى ئازادىخوۋازى گەلان كە سەرۆك ئاپۇ پىشەنگايەتەي دەكات قىر بىكەن و لە ناوو بىبەن . وھەا پىلانىيان كىر دىبوو كە لە ماوھىيە كى كورتدا بە لە ناووبردىنى رېبەر ئاپۇ ، گەلى كورد و

شۆرشى « ژن ژىيان ئازادى » سالىكى خۆي تەواو كىرد و كەوتە ناو دووھەمىن سالى خۆيەو و ھەر وھەا دەكەوينە ناو ۲۶مىن سالوگەرى پىلانگىزى ناونەتەوھىيى دژى رېبەرى گەلان و ئافرىنەرى فەلسەفەي «ژن ژىيان ئازادى » رېبەر ئاپۇ .ئەو پىرسىيارە بە



ھەموو مەرۆڧ و گەلانى ئازادىخوۋاز كە بە فكر و فەلسەفەي سەرۆك رېڭاي راستەقىنەي ئازادىيان پەيدا كىردىبوو ، دەتوانن بو ھەمىشە بىدەنگ بىكەن و لە ناوو بىبەن .راستە كە لە ئەنجامى ئەوپىلانگىزىيەدا سەرۆك ئاپۇ دىل گىرا بەلام بە سەكن و بەرخۇدانى بى وىنەي رېبەر ئاپۇلە زىندان لە ژىر ئەو ئەشكەنجە

مىشك دا دىت كە چە پەيوەندىيەك دەتوانى نىو ئەم دوو بابەتەدا ھەبىت؟ مۇدىرنىتەي كاپىتالىست كە دواي دەر كەوتنى رېبەر ئاپۇ و تەڭگەرى ئازادى ،ئەمەيان مەترسىيەك و وەكوو تەگەرە و كۆسپىك لە بەردەم پىلان و پروژەكانى خۆيان دا دەيانىنى بە ئەنجامى



و گۆشه گيريه دا
، به ر خۇدانى ،
و فيدايه تى
ئازادى ،هه لويست
كورد و هه موو
له ماوهى ئەم
ئە و پيلا نكيىرى
بگريىت .يه كى
شاهيدى هه رى
كه نيشانى دا كه
خۇراگرى
گر يلا كانى
وبه ر خۇدانى گه لى
ئازاد يخوازان
۲۵ ساله دا ،
نەيتوانى ئەنجام
له نمونە و
به رچاو و نزيك
ئە و پيلا نكيىرىه ئەنجامى نەگرتوه ،شۇرشى

شۇرشىك
پيش ده كه و يت
كه نهك له
كوردستان
به لكوو كارىگه رى
له هه مو و

جيهان

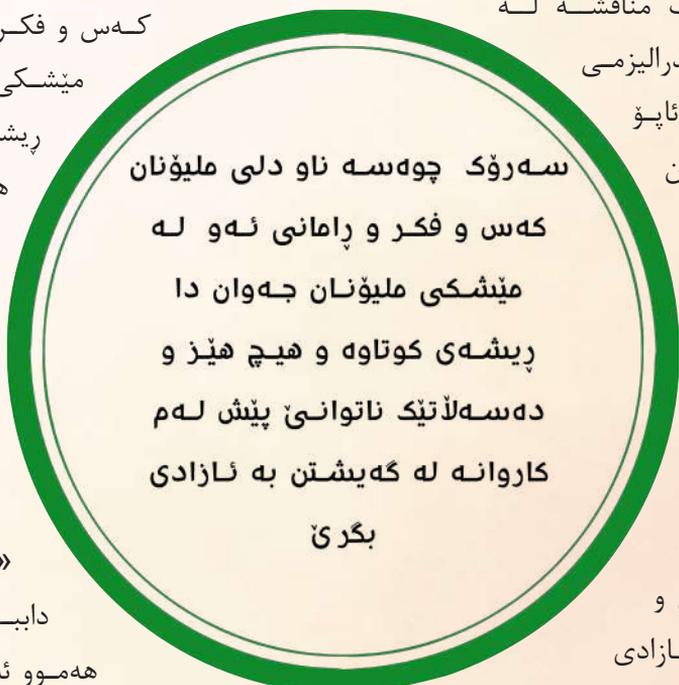
درووست ده كات ئەويش به فكر و فەلسەفەى
رېبەر ئاپۇ . ئەو فكره كه ، كوردستانى تىپه راند
و گەيشته دوورترين شار و شارۆچكه كانى ئيران
، وهك نووسه رىكى ئيرانى ده لى : « ۴۰ سال به
شوپن دروشمىك و فكرىكى وه هادا ده گه ريان
» ، ئيتىر گه لانى ناو جۇغرافىاي ئيران رىنگاي
ئازادى خۇيان لهم فكره دا ده بيننه وه . له كۇلان
و شه قامه كانى تاران له پيناو ئەو بير وه زره ،
جهوانان سينگيان به بهر گولوه وه دنين و
شه هيد ده بن ، « ژن ژيان ئازادى » به هه موو

له دووه مەين سالدا به رده و امه . **ئەو ژنان**
و جهوانانەى كه زۆر به يان له
كاتى به رپوه چوونى ئەو پيلا نكيىرىه
نامرۇقانه دا به دونيايش نەهاتبوون
به لام ژيان و ئازادى خۇيان له
ناو ئەو بير و هزره دا ده بينن و
بوونه سه پيشهنگى ئەو رىنگايه
به ره و سه ركه وتن . ۲۵ سال دواى ئەو

که تیک چوه و تیک ده چیت پیلانگپران و پیلانہ کانیانن . هەر وهک چۆن دواى گرتنى رېبه ر ئاپۆ به سهدان کەس جهستهى خۆيان کرده ئاگر و به دهورى سهرۆک دا بون به حهلقهيه که کی ئاگرين ، وهک چۆن گهلى رۆژهه لات و ئيران له ۳ ره شه مهى ۱۳۷۷ به يه کدهنگ هاواريان کرد «ئيوه ناتوانن رۆژى ئيمه تاريک بکهن» ، شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» یش نيشانى دا که سهرۆک ئاپۆ حهقيقه تیکه و کەس ناتوانيت ئينکارى بکات . سهرۆک چوهسه ناو دلى مليۆنان کەس و فکر و پامانى ئه و له

ميشكى مليۆنان جهوان دا ريشهى کوتاوه و هيچ هيژ و دهسه لاتیک ناتوانى پيش لهم کاروانه له گهيشتن به ئازادى بگرئ ، که س ناتوانى «ژن» له «ژيان» و «ئازادى»

دابىرى . به لام سهربارى هه موو ئه مانه ده بئ له بير نه کريت دووژمنيش رانه وه ستاوه ، هيشتا خاوه نى ئه و فکره و ئافرینه رى ئه م رپگا و رپبازه فيزیکى له دهستى دووژمندايه ئه ویش له ژپر ئه شکه نجه و گوشه گیره ک که نمونهى له ميژودا نيه .



**سهرۆک چوهسه ناو دلى مليۆنان
کەس و فکر و پامانى ئه و له
ميشكى مليۆنان جهوان دا
ريشهى کوتاوه و هيچ هيژ و
دهسه لاتیک ناتوانى پيش لهم
کاروانه له گهيشتن به ئازادى
بگرئ**

زوان و زاراهه کانى جيهان وه رگير ده کرى و له کوردستانه وه ده گه ييته چوار گوشه ی زهوى رۆم ، مۆسکۆ ، ئاتين ، نايروبي و ... ، ئه و شوينانهى که ۲۶ سال پيش جيگايه کى مانه وه يان تيدا نه بوو بۆ خولقينه رى ئه و فکر و پامانه . ئيستا ئيتر به هه زاران کەس له شه قامه کانى ئاتن و برلين کۆده بنه وه و درووشمى «ژن ژيان ئازادى» ده لینه وه ، له رۆم و له ندهن به سهدان که سايه تى به ناو ده نگی ئه و ولاتانه سمينار و کونفرانس له باره ی بير و بۆچونه کانى سهرۆک به رپوه ده بن ، ئيستا ئيتر له مۆسکۆ و نيۆيورک مناقشه له

سهر سيستمى کونفدراليزمى ديمۆکراتيکى رېبه ر ئاپۆ ده کرى ، به سهدان گه نجى ئه و ولاتانه رو له چياکانى کوردستان ده کەن و ده بن به گريلاو له پيناو ئازادى دا تیکۆشان ده کەن و تا ديت گه لان و ئازادى خوزان ، ئازادى

خۆيان ناو فله سه فه ی رېبه ر ئاپۆ دا ده بينن و خاوه ندارى لئ ئه کەن . ئيستا له هه ر چوار گوشه ی جيهان شاره کان به درووشمى «ژن ژيان ئازادى» «ده رازيندرپته وه و سهدان نمونه ی تر له م جوړه هه يه که راستيه ک نيشان ده دات ئه ویش ئه وه يه که : ئه وه ی



لەم قۇناخە مېژوئەدا ئەرک و بەرپرسىيارەتى دەكەويتە سەر مىلى جەوانان كە پىشەنگى كۆمەلگان، بە تايبەتیش جەوانانى رۆژھەلاتى كوردستان كە سالىك زياترە بئى ووچان لە پىناوى سەرخستنى شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» تىكۆشان دەكەن ،دەبئى باش بزائىن سەرخستن و پاراستنى ئەو شۆرشە راستەخۇ گرېدراوى شكاندنى گوشەگىرى و ئازادى فىزىكى سەرۇك ئاپۆيە .بە ئازادى فىزىكى رېبەر ئاپۆ سەركەوتنى شۆرشى

«ژن ژيان ئازادى «مسۆگەردەبئى **هەر**

بۆيە ئىمەى جەوان دەبئى

خۆمان بە رېخستن بكەين

و بە ھەموو ھىز و توانايى

خۆمان و بە ھەموو دەرفەت

و ئىمكانىكو لە دەستمان دا

ھەيە بو ئازادى فىزىكى

رېبەر ئاپۆ تىبکۆشىن و تا

شكاندنى درگاكانى ئىمرالى

رانەوہستىن .خاوەندارى كردن لە

رېبەر ئاپۆ ،خاوەندارىيە لە شەھيدان ،لە

ئازادى ، لە شۆرش و گەل و نىشتمان .





■ چالاک شاھۇ

دەرۋېشتىنى بە دلىكى پر لى مەينەت تىواشا ئەكرد. داخۇ منىش رۇژىك بچىم بەرەو ناو شار. ئەو حەسرەتەي لى دلى دا بوو نەك لى بەر پىشكەوتوو دىتنى شار بوو بە پىچەوانەو لادى لى لايەو وەكوو گەنجىنەيىك زۇر بەقىمەت بوو. بەس دەبەھەويست بچىتە شار بۇ ئەوئەي بتوانىت بخوئىنىت. زۇربەي ھاوكايە ورفىقەكانى ئىتر ناوئىنىت. ئەوانىش بە بۇنەي ئەلف و بى خەندىن و تاقى كرىنەوئەي خەيالەكانىيان لى مەكتەبى داگىركەران دا چوونەتە شار. ژىناي زەمانە بە دواي خەيالە پىرۇزەكانىەو زۇر سنوورى تىپەراند. قەيد و بەند گەللىك وا سىستەم دىارى كرىبوو نەي دەتوانى دەست و بالى ژىنا بوەستىتەو. ژىنا لى نىوان خەون و خەياللى

زەويىكى بە پىت و بەرەكەت لى نىوان ئاگرىكى سووتىنەر بە دەم باو و بۇرانەو دەسووتا، كەنىشكىكى سەوزەلە و چاو رەشىش تازە فىرى بەرنگا رۇشىتنەو دەبوو. ئەو كىزەلە چاو جوانە پى لى خۇلەمىشى سەر زەوى و زارەكەي باوگەرەي دەكرد. بە متمانە بە جىپى دايەگەرە و باپىرانى ھەناسەيىكى قووللى بە درىژايى مىژووى پر لى بەرخۇدانى و ھاوكات پر بە حەسرەتى كوردستان كىشا. بە دلىكى قورس و خاوپىن بە سوورانى چەرخى گەردوون بەردەوام چاوى لى رىنگا ئاوايى بوو. ئەو مىنى بووس و ماشىن گەلە وا بەرەو سەقز

وہ بیری خۆم تېنمەوہ نہ کوو رەش زیاتر پۆژکی سوور، پراوپر لہ کین، نہ فرەت و ہەستی تۆلہ ستین بۆ ھەموو گەلانی بن دەست، بوو بە پۆژکی رەمزئاسا. لہ پۆژکی وەھا دا بە دەستی پاسدار، خۆفرۆش و جاشەکاندا شەھید کرا. ژینا ئەمینى جسم و فیزیکی ئینسانیکى تىپەر کرد و بوو بە نالەى ھەموو کەنیشک و کۆرہ سەچۆپى کیشەکانى کۆمەلگا وا بە بۆنەى دەرپرینی دژبەرى لہ بەرانبەر

سیستەم ھەتا پۆژى ئەمرۆ سەرکوت کرا بوون. وە کوو ریبەر ئاپۆ



**ژینا ئەمینى جسم و فیزیکی
ئینسانیکى تىپەر کرد و بوو بە
نالەى ھەموو کەنیشک و کۆرہ
سەچۆپى کیشەکانى کۆمەلگا وا
بە بۆنەى دەرپرینی دژبەرى لہ
بەرانبەر سیستەم ھەتا پۆژى
ئەمرۆ سەرکوت کرا بوون.**

دەلیت :

کوشتنى ژنیک دەبیت بە ھۆکارى شۆرشیک. چیرۆکی ژینا ئەمینى و پۆژى شەھید بوونیشى بوو بە شەپۆلینى خروشاو و لافاویکی سوور تر لہ خوینى بە دواى خۆى بە ریکخستن. زەمین و زەمانى بە یەكەوہ گری داو و قوناخیکى نوئ لہ میژووی ژنانى کوردستان و ھەموو جیھان دەستپێ کرد. ئەم شەپۆلە شۆرش ئاسا بە ناوی «ژن ژیان ئازادى» ھاوار کرا و ئیدى بوو تە سەرەتای شۆرشیکى فکرى و زەننیهتى وا بە دواى خۆى دا زۆر گۆرانکاریشى درووس کرد و سیستەمى حاکمى نیرسالارى تەسلیم وەرگرت و موداخیلەى میژووی کرد. ئەمرۆ دواى تىپەر

مندالى و کیشە و راستیە کۆمەلایەتیەکانى کوردستان گەورە بوو. زۆر جار لہ پیچ و خەمچەکانى پۆژگارا کەوت بەلام زەوى و زارى کوردستان فیری ھەستانەوى کردبوو. دواى ئەوہى فیری خوەندن و نووسینیش بوو باشتر لہ حەقیقەتى زەمانە تیگەبشت و زانى لہ سەر خاکیکى داگیرکراو دا بەدى ھینانى خەيالەکانى کاریکى زۆر زەحمەتە. زۆر جار

دەپھەویست تەنیا لہ گەل خەيالەکانى دا بژی و بەرپرچدانەوہى گى و گرتە کۆمەلایەتیەکان نەگرتە سەر ئەستۆى بەلام بە روونى بینى بە دابران لہ کۆمەلگا بچووک ترین دەستکەوتیش بئ مانا و بئ قیمەتە. ھەلپەرکئ

و سەمای زۆر بە دلدارى دەگرد. لہ ناو حەلقە و دەستە یە کگرتووہکانى ھەلپەرکیدا زۆر جار سەرچۆپیکیش بوو. داخۆ جوانتر و ئستاتیک تر لہ سەرچۆپى کیشانى کەنیشکیکى کوردستانى ھەيە؟ سەرچۆپى بە ھەموو ئحساس و ھەستى ئازادى خوازانەوہ کاتیک بە دەستى کەنیشکیکەوہ بىت دیارە رەوتى ئەو کۆمەلگا لہ سەر رەگ و ریشەى راستینەى خۆیە. ژینا لہ سەر کۆكى دارە پیرە گەورە بوو. دەمەھوئ بلیم لہ پۆژیکى رەش دا بەلام کاتیک ئەو پۆژە

موحتاجی پیت و رهستهی تیئالای تیشکی
 رووناکی، ههست و هیواییکی بهرزم. بهشکه
 وا بتوانم خوهندنهوهییکی راستین له جموجۆلی
 خویناوی ئەم سالمان بکهه. پیته سوورهکان
 له تهماسی قهلههه و کاغهزا له پیرا وشک
 ئەو پیت و ههتا ههتایی ئەو قهلههه له بهر
 زوانی بی زوانی ده بیته
 گوناچار یکی

ههتا ههتایی. له موقابلی
 بیدهنگی، له تهنیشتی ئاگریکی
 سووتینهر و گۆرتەر له جهانم، به
 دواي تیپهر بوونی چلهی شههیدیکی
 دیکهی سه رههلهدانهکان هه به
 ئەلف و بییه سوورهکهی جارن،
 دهنووسمهوه به دلکی پر
 به شکه م

بوونی سالیکی به سه شههید کهوتنی ژینا
 ئەمینی درۆشمهی «ژن ژیان ئازادی» هه موو
 سنوورهکانی به ره بهستنی ژن و کۆمه لگای تیکداوه
 و ئیدی نهک تهنی درۆشمه ییکه. ئەمرو

ژ ن ژیان ئازادی
 بو و ته
 شیوازی ژیانی
 راسته قینه ی
 کۆمه لگاییک وا ده یههوی
 له سه ره بنه مای کۆمه لگای
 ئەخلاقی پۆلیتیک به تهووری
 پێشهنگایه تی ژن بژیت. گه ره کمه
 بو پیناسهی ئەم سالهی وا پیکه وه
 به هه موو سه ره سه ختیه کانیه وه
 تیپهرمان کرد بنووسم. بو هه موو
 ئەو شه وگار و رۆژانه و تامه زرۆی
 ده رکهوتنی مان له پشت هه و ره
 ره شه کانه وه بووین. بو ئامازه
 به و کات و ساتانه



سارىنا و نىكاكان ھەر دەچىت گۆرتەر دەبىت بۆ ئەۋە دەستە چەپەلە كانتان بسووتىنى. ھەۋالىيەتى ئىمە لە نىوان ئەم رېگادا شىكى گرتوۋە و لە شەقامە كانى شۆرش و تىكۆشان دا بەھىزتر و پىر سەمەرتەر دەبىت.

بە رەنگى سوور، لە رېگايىكى سوور و سوورتەر لە جاران بۆ سەر كەۋتن

چاۋى ھەموو ئافرەتان، جەۋانان، دانشجو و قوتابىيەكان لە ھەر كۆپنە دەروانىت سوور دەبىنىت. لكى بە جىماۋى سەر دەرگاي زانكۆكان، جى پەنجەى سەر دىۋارى شەقام و كۆلانەكان، بۆ تۆلەستاندن بە سىنەيىكى سپەر نەمامى ئازادى بە خويىنى شارەگى خويان ئاۋ دەدەن. كاتىك تۈشاي خرۆشى سىروان دەكەن، بە درۆشاۋە بوونى ئىرادە و فكىرى شەر كەرى ھاۋكات بەھىزتر دەبىت. سەرچاۋە كەيشى چوارگۆشەى دىۋارى زىندانى ئىمرايىيە. ۲۴ كاتزىمىر بى خولەكىك ناۋبەر لە جىزىرەيىكى ى دوور، بە بى پاشەكشە لە لە شۆرش، ھەموو گەلانى ستەم دىدە و بن دەست بانگ دەكات. ۋەرن بەرەو سەنگەرى بەرخۇدانى و تىكۆشان ئەمىرۆ ئىدى كاتى ئازادى تاك و كۆمەلگاي سەر خاكى پىرۆزى كوردستان ھاتوۋە.

يەك يان چەندىك لە گوناھارتىرین خەۋنى شەۋگارانى ستەمى مېژوو نووستوۋنە لە خەۋن ھەستىنىم. جىگاي سەر لە نوئ لە داىيك بوونەۋەى ئىمە، ئەمىرۆ و ئەمشەۋ، زۆر ئاشكرا لە كۆلانەكان و لەسەر شەقامەكانە. موزدەى بەھارىكى نوئ بە رەنگى پايىز و بۆ ھەساۋخۋازى پايىزى سالەكانى پىشوو. ئەمشەۋ دەبىتى رووناك كەرەۋەى سبەنى. ساتى تۆلەى مېژووۋيىك وا بە سالانە بە لارپىدا چوۋە ھاتوۋە.

شۋىنىك لە فرۆكەخانە، دەشت و سەھرا، لە سىدارە دانى بە كۆمەل و تىر باران و لەم لايىشەۋ بەرخۇدانى ۲۴ رۆژەى سنە، مۆرى چوارچراى مەھاباد بە سەر پەلى مېژوو دىار نىيە. بە لام بە پىچەۋانەۋە ھىۋايىكى بە گەرەيى خۆشەۋىستى داىيك، پىكەنىنى خويشك و ھاۋارى پىرۆزى «ژن ژيان ئازادى» سەۋز بوو. بوو بە مەيدانى قىامەتى سەدەى ۲۱.

بە دلىرى كەنىشك و كۆرە جوان خاسەكان لە كوۋچە و كۆلانەكانى ھەر شارىك، جاش و خۆ فرۆشەكان راۋ كران. ھاۋارى ئازادى خوازانەى خەلك بە ژىلەمۆى ئاگر ئاھەنگىن بوو. ئىمە نەۋە و نەتىجەى ئاگرىكىن وا ئىۋە لە خەيالى خامووش كرنىيا، ھەر شەۋ ناۋىرن بەخەۋن، نەكۋا ئاگرى نەفرەتمان بکەۋىتە بەر دەرگا و مالتان. دەرگاي مالەكانتان باش قوفل و زەنجىر بکەن، تىنى ئاۋات و ئۆمىدۋارى ژنانى كوردستان بە خويىنى فەرىنازەكان، شلىر، ژىنا،

لئ ستيندراوه؛ ده زانين ټهو پارچه كړدنه به سياست و قړ كړدنيك پيلان دارپنژراو پيښك هاتووه. هر چوار دوه لټه تيك كه كوردستانيان پيشكش كرابوو، ټهو كومه لكووژيهي كه له لايمان ټهمپرياليزمي جيهاڼيهوه ټهري كرابوو، به پشتگيري وان بهرپوه ده چوو. به تايهت له سالي ١٩٧٥ كاتيگ كه بنه مالهي بارزاني به ټاشبه تاله كه يان هيواي به ميليونان مروقي كورديان تيك شكاند، دهركه وتنيك به شيوازي PKK وهك موعجيزه يهك بوو. ټهو موعجيزه له راستي رپهر ټاپو دا دهستي پيكرد و بهرپوه چوو. بزافينيكي مؤديرن و خاوهن ره خنه ميژوويي له كومه لگاكي خوي و ئي مروفايه تي.

رپهر ټاپو له راستي سياسته تي خوي دا شورشگه رتيهك ټاسايي نا بهلكوو وهك بوخوبان ده بيژن:» من نه بوومه موردينيك « هيژي تيوري و نه زهري له راستي ميژوو و كومه لگاي كوردستان دا له گهل زانستي سهرده ميانه سر له نوي پيناسه كړد. هر بويه له سهره تاوه سرنجي هيژه هه ژمونه راکاني راکيش كړد. له گهل دهستگاي ئيستخبارات (زانياري) توركيه دهستگاي زانياري CIA ټهمريكاش له سر رپهر ټاپو و PKK كاري ده كړد. بو ټهوهي كه پيش له رپهر ټاپو بگرن هر له سهره تاوه دهستيان به هه نديك هه ولدانان كړد. ټهو به لگانهي دهولته تي ټهمريكا له سر PKK كوي كړد بونهوه له كاتي دهست به سهرداگرتني كونسولخانهي ټهمريكا له تاران

پيلانگيري

ناونته توهي

دژ به رپهر

ټاپو

له ميژوويي گهلاني كوردستان دا له ١٩٧٠ وه، به رپهر ايرتي رپهر ټاپو و PKK راستيهك دهركه وت. ټهو راستيه هم وهك قوناغيك ميژوويي هه ميش له شيوازي و جهوهه را تايهت بوو. وهها بير كړدنه وه يهك لاي مروق درووست دهكات؛ به وينهي زهويهك كه ماوه يهك دوور و دريژه چاوه رپي ټاو بيت و به بارانيكي له سر خو و بهردهوام بگاته خواست و پيوستيه كاني. له راسته قينه ي كوردستان دا شيوازي رپهرايه تي كړدني رپهر ټاپو و PKK ده برپيني ټهو راستيه يه. له سهره تاوه تا روژي ټهمروكه به تايهت له راستي كورد دا و له سهردهمي شارستانيه تي هه يي دا وهك گيانيك، جهسته يهك كه پارچه كراوه و تاقهت و وزه ي

كوردستانىكى سەربەخۇ، دەموكراتىك- سوسىيالىست بۇ گلاڭدوۋ و ناتۇ بى گومان وەك خەتەرى و ھەرەشەيەك گەورە بوو. ھەرۈھە ئەو راستىيە بۇ بلووكى سۇڧىيەتەش وەھا بوو. بە دەيان جار و بە ناوى جيا جيا بزاقى ئاپۇيى بۇ ئەوھەيكە بکەۋىتە بن بالى وان ھەرەشە و گورەشەي لى دەكرا. تەنيا ئەگەرکوو پىشنامەي PKK ئى سالى ۱۹۸۵ سەير بکردرئ وەھا ديار دەبىت كە PKK و رپبەر ئاپۇ تاج رادە لە ھىلى سۇسالىزم دا ئاست ديار دەكەن. يانى پىلانگىرې ناونەتەۋەيى كە لەرۇژى ۱۹۹۸/۱۰/۹ دا دەستى پىكرد، نە تەنيا لە توورەيى بلۇكى كاپىتالىست ئىمپەريالەۋە، بەلكوۋ ھەرچەند ئىستا نەمابن، لە لايان بلۇكى سۇسالىستىشەۋە بە رادەي ئەۋانى تر بەرەورۋوي توورەيى دەبوۋنەۋە. راستىيەك كە رپبەر ئاپۇ لە سالى ۱۹۸۵ دەستىشەنى كەردبوو دۋاي ۳ سال ۋەك ئە نجا مىكى بە ئىش دەركەوت. پارت و بزاقە سۇسالىستەكان نەيانتۋانى لە دژ سىستەمى كاپىتالىست-ئەمپريالەۋە خۇ راگرن، ھەم لە شىۋاز دا و ھەم لە

ئەو ئاستى سەربەخۇبوۋن
سىياسى كە رپبەر ئاپۇ رپۋەي برد،
ۋەك لە بن پەنجەي گورگان دا
ئامادەكردنە سفرە بوو.

ئاشكرا بوون. لەو سالەۋە كە PKK ۋەك پارتىيەك دامەزرادە، CIA بە دەيان پەرۋەندەي لە سەر ئامادە كەردوۋە. لە سالى ۱۹۷۹ لە سەرھەلدانەكانى دژى شا دا ئىسلامىيە شىيەكان دەستيان بەسەر دەسەلات دا گرت، لە ناۋ ئەو بشىۋپانەدا ئەو بەلگانە دەرکەوتن و ۋەك پەرتووكىك بلأو بوۋنەۋە. ديارە راستىيەك كە بە PKK و راستى رپبەر ئاپۇ بەرجەستە بوۋە، زۆر و زەحمەتەكانى لە گەل ئەو قۇناغە ديار دەبىت. ھەم كۆمەلگايەك كە رپبەر ئاپۇيى لى ھاتوۋە و ھەمىش شىۋازى رپبەر ئاپۇ، خالى لىكچوۋى لەگەل رپبەرە كوردە كلاسىكەكان نەبوو. بە رپبازى ھەرى پىشكەوتوۋ و بە بىرى سۇسالىزمەۋە بۇ ئازادى و رزگارى كوردستان خەبات كەردن، لە شوپنىك ۋەك رۇژھەلاتى ناۋىن ئاسان نەبوۋە. ئەو ئاستى سەربەخۇبوۋنى سىياسى كە رپبەر ئاپۇ رپۋەي برد، ۋەك لە بن پەنجەي گورگان دا ئامادەكردنى سفرە بوو. گورگەكان نە دەيانتۋانى بىخۇن و نە دەستبەردارى بن. چۇن كوردستان ۋەلاتى يەكەم بەرەكەت بوو؛ ھەم لە بوارى مېژوۋىيى و دىزىنيەۋە ھەم لە بوارى سەرچاۋە وزەيى سەر زەۋى و بن زەۋىيەكان.

پيشه‌نگايه‌تی ته‌مريکا پيلانگيری ناونه‌توه‌یی به دژ رېبه‌ر ټاپو پيش كهوت. له گه‌ل ځائينانی كورد له ټاس‌تی دوونیا‌دا پيلانیا‌ن گي‌را. بؤ‌توه‌يكه پيلان و به‌رنامه‌يان سه‌ر بگري، ده‌با رېبه‌ر ټاپو له سووریه‌ ده‌ر كهوت‌با. تا ټه‌وكاته په‌يوه‌نديه‌ك ناوبه‌ینی سووریه و ته‌مريکا نه‌بوو، بؤ به‌ر ټوه بردنی پيلانگيری، سه‌رؤ‌کی ټه‌وكاتی ته‌مريکا سه‌ردانی سووریه‌ی كربوود و له‌گه‌ل حافز ټه‌سه‌د چاوپي‌كهوتنی تايبه‌تی پي‌ك هي‌نابوو و چوو‌بووه شام. به‌ هاوكاری سه‌رؤ‌کی ټه‌وكاته‌ی میسر، حوسنی موباره‌ك هه‌ره‌شه‌ی تونديان له حافز ټه‌سه‌د كرده‌وو. له لايه‌نيکی تره‌وه به ريگه‌ی



گوره‌پانی كردار و ژيان دا تي‌ك چوون. ټه‌وه‌ی كه له گوره‌پانی سياسه‌ت و شو‌رشيگيرتی دا له سه‌ر پي مابه‌وه بزاقی ټاپویی بوو. ټه‌و ته‌فگه‌ره به شی كرده‌وه‌ی كه‌سايه‌ت-كومه‌لگا، ټي‌ستا-ميژوو جاري‌کی دي‌كه پيويستی مرؤقی به كومه‌لگا بوون ده‌ستنيشان كرد و سؤ‌سياليزمی به‌ جه‌وه‌ره‌ی مرؤقه‌وه به‌سته‌وه و پي‌نسه‌ی كرد. به شو‌قه‌ی» پي‌داگری له سه‌ر سؤ‌سياليزم، پي‌داگریه له مرؤفایه‌تی دا» هه‌لو‌يست و چالاکی ميژوویی خوی ده‌ستنيشان كرد. له‌مه‌ودوا بؤ بلؤ‌کی كاپي‌تاليزم دوو راس‌تی خوی ده‌دا ده‌ر، له سه‌ر كوردستانه‌وه له رؤژه‌لاتی نا و ين

سياسه‌تمه‌داره ځائينه‌کانی یونانستان كه ځویان به دؤستی كورد و رېبه‌ر ټاپو داده‌نا، رېبه‌ر ټاپویان وه‌ك میوان بانگه‌يشتی یونان كرد. كاتي‌ك كه رېبه‌ر ټاپو ده‌گاته بالاف‌رخانه به شیوازیکی نایاسایی كه بن پي كرده‌ی یاسا‌کانی ده‌وله‌ته‌كه‌ی ځوشیان بوو رېبه‌ر ټاپو ده‌ره‌وینن. به‌و كاره ټه‌خلاق و پيوانی دؤستايه‌تیش بن پي ده‌كهن. رېبه‌ر ټاپو له سه‌ر بنه‌مای په‌يوه‌ندی نویناره‌یه‌تی ته‌فگه‌ر ده‌ربازی روسیه‌ ده‌بي‌ت. هه‌رچه‌نده سو‌قي‌ه‌ت

حاکميه‌تیکی مو‌تلقه‌ه كه له به‌رامبه‌ری دا ټاس‌ته‌نگيه‌ك به هه‌لو‌يست و به به‌رنامه‌ی وه‌ك رېبه‌ر ټاپو و PKK ی ده‌ديت كه ده‌با له ناوی به‌ن. هه‌ر بؤیه له سالی ۱۹۹۶ له دژي رېبه‌ر ټاپو به ته‌قه‌منی هيرشي‌کیان پي‌ك هي‌نا، كه پاشان ټاشكرا بوو ټه‌و هيرشه به هاوكاری شیركه‌تیکی بریتانیایی پي‌ك هاتووه. له به‌ر ټه‌وه‌يكه ټه‌و هيرشه سه‌ر كهوتوو نه‌بوو، هي‌زی سه‌ره‌کی NATO به واتايه‌کی تر ده‌وله‌تی ته‌مريکا بؤ‌خوی كه‌وته جوول‌ه‌وه. به

رېبەر ئاپو دەلېن بە بەھانەى من دەيانويست شەرى رۇژھەلاتى ناوين دەست پېبىكەن. لە بەر ھەستى بەرپرسىارتى رېبەر ئاپو لە سوورىە دەرکەوت. دەولەتى داگىرکەرى تورکىە بە بەشدارى ھەزاران لەشکەرى خۇى لە بن فەرماندەىى ناتو دا لە سەر سنوورى سوورىە دەستى بە مانۇرى لەشکەرى کردبوو. رېبەر ئاپو بارودۇخەكەى وەك كۆمپلۇيەكى ناونەتەوہىى لىكدانەوہىى بۇ دەکرد و بۇئەوہىكە لە بوارى سىياسى دىپلۇماسى ھەنگاۋ ھەلبىگىرى چوونە ئەوروپايى ھەلبىژارد. ھەر بۇ ئەو بابەتە بە سالان خەباتى دۇستايەتى پەيرەو كرابوون. دەولەت و سىياسىيەكانى يۇنان لەو بوارەوہ بەلئىنى تەواويان دابوو، ھەرچەندە رېبەر ئاپو خويندەنەوہى تەواوى بۇ پىلانگىرى کردبوو، بەلام دۇستايەتى ساختە لە راستى يۇنان و رووسىيە دا بەشىيازىكى قىزەونانە خۇى دا دەر. رېبەر ئاپو لە پەيوەندى لەگەل رەوشتى كۆمەلگاي نىئۆلتىك، درۆينە بوون و فرىوكارى سىستەمى دەولەتەوہ شىرۇفەى کرد. لە بەرئەوہى كە لە حەقىقەتى كۆمەلگاي كورد و رۇژھەلاتى ناوين سۆز و بەلئىن بن پى كىردن و دۇستى خۇت رادەستى دۆژمن كىردن وەك بى رەوشتى ھەرى گەورە پىناسە دەكرى.

لە بەر ئەوہىكە رووسىيە بانگەھىشتەكەى پەرلەمانى وەلاتەكەى پىك نەھىنا، ھىزەكانى ناتو گەمارو ئابوورىەكانىان لەسەر ھەلگىرت و بانكى ناودەولەتى (IMF) پارەيان دا بە رووسىيە و لەگەل دەولەتى داگىرکەرى تورک

تىك چوويىت، رېبەر ئاپو دەيەھوۋىت لە چوارچىوہى دۇستايەتى پىشوو دا پەيوەندى دابنىت. لە بەر بارودۇخى قەيراناوى و ھەلەوشانىك كە ژيان دەكات، دواى ماوہىەك رووسىيەش بۇ بەرژەوہندى خۇى دەكەوۋتە ناو پىلانگىرى. رېبەر ئاپو بە رىگەى پەيوەندىەكانى لە ئىتالىاۋە تىپەرى ئىتالىا دەبىت، كە ئەوكاتە حكومەتىكى سۇسىالىستى بە پىشەنگايەتى دالىما لە سەر كار بوو. تەواوى دەولەتانى ناتو و ئەوروپا زەختىكى زۇريان خستە سەر حكومەتى ئىتالىا ھەربۇيە رېبەر ئاپو جارىكى تر لەسەر بانگەھىشتى پەرلەمانى رووسىيە كە بە رىژەيەكى زۇر مافى پەنابەرى سىياسىان دابوو، بە رىگەى يۇنانەوہ چوو بۇ رووسىيا. بەلام لەبەر ھەلۇيىستى حكومەتى رووسىيە، رېبەر ئاپو ناچار دەبىت بگەرپتەوہ يۇنان. ئەوبازنەى پىلانگىرىيە كە لە ۱۵ى سباتى ۱۹۹۹ بە ئەنجام دەكات. ھاوكات تەقگەرى ئازادى كوردستان لە ناو كۆنگرەى شەشەمىنى خۇى داىە. بۇ ئەوہىكە رېوہبەرىيەكى ھاوبەش بىتە لاي يەك و بتوانن پىلانگىرى پوچەل بگەنەوہ و لە دژى پىلانگىرى بەرنامە ديار بگەن؛ ھەر بۇئەوہ كە لە گەل رېبەر ئاپو لە پەيوەندى دابن كاتى كۆنگرە درىژ دەكرىتەوہ.

پىش دەستپىكردى كۆمپلۇى ناونەتەوہىى مانگى ۹ى ۱۹۹۸ رېبەر ئاپو ئاگرەستىك يەك لايەنەى راگەياندبوو. رېبەر ئاپو بۇ چارەسەرى بە رىگەى دىالۇگ و سىياسى بەردەوام لە لىگەرىن دابوو. لە تورکىە و رۇژھەلاتى ناوين گۆرپكارى گرىنگ لە ئارا دابوون. ھەر بۇيە

جوولہوہ. بہرپر سیاری سہرہ کہی پیلانگیڀری، وهزیری دەرہوہی ئەمریکا ئەوکاتہ دانی پیدانا کہ؛ «چاوه پروانی کاردانہوہیہ کی بهوجورمان نہدہ کرد». له هەر چوار بهشی کوردستان و هەر شوینیک که کوردی لی بوو، له دەوری ریبەر ئاپۆ بازنہی ئاگرینیان بہست. بۆ نموونہ، ههفال خالد ئورال له زیندانی ئەلبستانی مەرہش دا سەرہرای ئەوہیکہ پەيوەندیەک ئەوتۆی له گەل دەرہوہ نہبوو؛ کاتیک ریبەر ئاپۆ ۱۰/۰۹/۱۹۹۸ له سووریہ دەرکەوت بہ درووشمی «کەس ناتوانی رۆژی ئیمہ تاریک بکات» چالاکی فہدایی پیک هینا. ئەو راستیہ وەک شەپۆلیک له ئاگر له تەواوی وەلات و دەرہوہی وەلات بلاو بووہ. ههفال ژيہات و ههفال تیلان له مۆسکوی پایتەختی رووسیہ پەيوەستی بازنہی ئاگرینی له دەوری ریبەر ئاپۆ بوون. له هەرچوارلای وەلات ئەو راستیہ بوو بہ ہاواریک. ئەوجار مرۆفی کورد و کۆمەلگای کوردستان دەیانزانی واتای ریبەرایتە چیہ. چۆن له رابردووہیہ کی دوورہوہ تا دەرکەوتنی ریبەر ئاپۆ، مرۆفی کورد بی ریبەر ژیاوو.

بۆ سەرجم گەلان ریبەر ئاپۆ مژارنکی سۆسیۆپسکۆلۆژیکہ، وزہی ہاوبہشہ، عاقلی ہاوبہشہ، ئیرادہ و خۆدەرپرینیکی ہاوبہشہ. بۆ کوردان ئەوراستیہ له ریبەر ئاپۆ دا بہرجہستہ بوو. روحی قازانج کرد و بوو بہ راستی. له لایەنیکي ترہوہ گەلی کورد ژيانی بی ریبەر ئاپۆی رەد کردہوہ و ژيانی له خۆ حەرَام کرد. راستیہک کہ بہ پیلانگیڀری ۱۰/۰۹/۱۹۹۹

بۆ رینگہی گەیانندی گاز بۆ ئەوروپا پرۆژہیہ کی ملیۆن دۆلاریان پەسەند کرد. ہاوکات دەولەتی تورکیہی داگیرکەر زەختەکانی لەسەر یۆنان بہ تايبەت له سەر قبرس هەلگرت. لەگەل ئیسرائیلیش ہاوپەیمانیتەتی ئەمنی و ئابووریان بہست. ئەو چەند خالەہی کہ دەزاندرین و بہ دەیان پەیمانە تریش بہستران تا کوو بتوانن تەواوی رینگەکان له ریبەر ئاپۆ بگرن و نہتوانیت له ہیچ شوینیک تەنانەت له رۆژہەلاتی ناوینیش بمینیت. له لایەکی ترہوہ، گەلی کورد بہ دژی ئەو ناحەقیہ له هەر چوارلای جیہان کەوتہ



دموكراتىكى لە بن گۆشه گىرىه ك

قورس دا رادە گىرىت.

گەلى كوردستان و تەفگەرى ئاپۆيى ھەل و دەر فەتتىكى باشى بۇ شۆرشىكى جىھانى، روانگە و نىزىنى بەرچاۋ لە بواری تىئۆرى و پراكتىكى دا رەخساندوو، پارادىگمىەك كە لە ئىستا دا چۆكى تەواۋى سىستەمى مۆدىرنىتەى سەرمایە دارى وە لەرزە خستوو، بە رپوۋە دەبات.

لە راستى رپەر ئاپۆ دا جارىكى دىكە مرۇفایەتى شەرى حەقىقەت دژ بە ھىزە تارىك پەرەستەكان سەردەخت.

بە سەر گەلى كورد و تەفگەرى ئازادىيان داسەپاند، ئەو راستىە بوو. لە كۆنەوہ كوردان وتوويناہ: «ئەگەر كرمى دار لە خوۋى نەبىت، ئەوا دار نازىت». لە ناو ئەم پىلانگىرىە دا سەرەكە ھەلۆىستى خائىنانى كوردە كە بە پەيمانى واشنگتۆن مەسعوود بارزانى و جەلال تالەبانى لە سەر بنەماى پىلانگىرى ناونەتەوہى ھىناياننە گەل يەك و بوون بە لىنگىكى پىلانگىرى. بە گوپرى ھەست و سۆزى نەتەوى دەبا ئەو ھىزە كوردىانە نەبووبان بە بەشىك لە پىلانگىرى. بەلام چىنى سەردەستى كورد لە پىناۋ بەرژەوہندى بنەمالەيى و تاكەكەسى دەتوانن تەواۋى نرخەكان بن پى بكنەن و بفرۆشن. ھەر ئەم راستىە بوو ناكۆكى نىۋان بارزانى و تالەبانى راوہستاند و لە بەرامبەر دا ئەو دەسكەوتانەى كە ئىستاكە لەسەريان دانىشتووونەيان پىشكەش كرا.

لە راستى پىلانگىرى

دا رپەر ئاپۆ زىندانى

ئىمپىرالى ۋەك پلاتفۆرپىك

بۆ ئەو ھىكە خوۋى و گەلى

كوردى تىدا ئاۋا بكات

بەكار ھىنا. لە ئاكام

دا ئەو ۲۵ سالە كە

رپەرى گەلانى كوردستان

و رپەرى كۆنغەدرالىسىمى

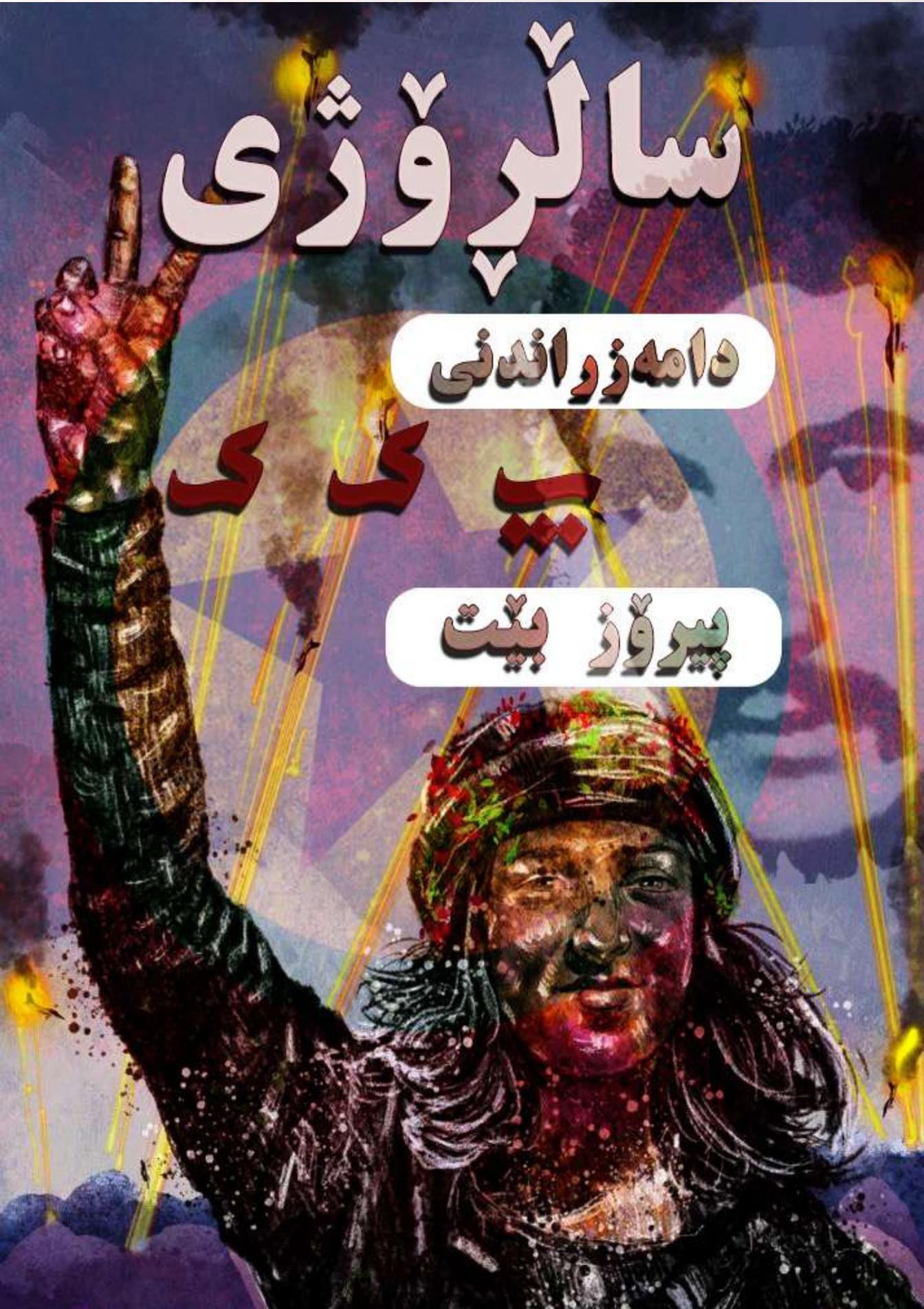


سائپر وژى

دامەزراندنى

پ ك ك

پىرۆز بىت





ظهور PKK

مقابله با سیاست ژینوساید در کردستان است.

کاویان کامدین

اکنون در سنگر شرافت در حال مقاومت و مبارزه با نظام نسل‌کشی و خیانت دودمان بارزانی هستیم و تمام ملت‌های خاور زمین تبریک می‌گوییم. جنبش‌های انقلابی در تاریخ ملت‌های جهان، نقشی حیاتی ایفا کرده‌اند و اگر به تاریخ انقلاب‌های معاصر جهان بنگریم، خواهیم دید که این جنبش‌ها ملتی را از مقطعی به مقطع دیگری گذر داده‌اند. به نوعی مسیر تاریخ را تغییر داده و

روز ۲۷ نوامبر سال ۱۹۷۸، روز تاسیس PKK (حزب کارگران کردستان) در روستای «فیس» از توابع دیاربکر شمال کردستان، روز میلاد، رستاخیزی و تولدی دوباره برای ملتی در میان پنجه‌های نسل‌کشی است که هنوز هم قادر به نجات خویش از میان این پنجه‌های آهنین نشده! قبل از هر چیز این میلاد باشکوه را به تمام شهدای راه انسانیت، ملت سرافراز کرد، رهبر آپو، تمام قهرمانانی که

اصالت و هویت ذاتی خود دور گرداند. مقاومت‌های تاریخی و بی‌ظنیر مظلوم دوغان و کمال پیر تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها علیه نمرودان و ظالمان زمانه، این اصالت تاریخی PKK را به خوبی نشان می‌دهد. از این لحاظ در ظهور PKK توجید گفتار و کردار وجود دارد. برای همین هم در میان صدها حزب و گروه، توجه همه را به خود جلب می‌کند. چیزی که توجه همه را به خود جلب می‌کند، پاسخی است که این جوانان به نزول اخلاقی به وجود آمده در جامعه کُردستان به دشمن می‌دهند. چیزی که صرفاً با کلام نمی‌توان پاسخ داد و کلام، مستلزم کرداری ابراهیمی است. آنچه انقلابیون کُردستان در مقابل دشمن فاشیستی تُرک از خود نشان دادند، شبیه زنده بیرون آمدن ابراهیم از میان شعله‌های آتش نمرودی است. ظهور PKK و رهبری، رویدادی معجزه‌آسا است. از نظر دشمن چیزی نزدیک به غیرممکن است. چون حملات به جامعه، فرهنگ، تاریخ و رگ و ریشه‌های کُردستان بسیار سنگین بودند و به هدف نیست و نابودی کامل انسانیت در کُردستان بود، باید خیزش و ظهور نیز در حد

نقش تعیین کننده‌ای در تاریخ ایفا نموده‌اند. ظهور این جنبش‌ها را می‌توان به عنوان «دخالته در سیر تاریخ» هم تفسیر و عنوان کرد. به عنوان مثال «مقاومت حضرت ابراهیم علیه نمرود»، ایستادگی حضرت عیسی در مقابل امپراتوری خون‌آشام روم و هزاران نمونه‌ی تاریخی دیگر از دسته دخالت‌های موثر در طول تاریخ می‌باشند که توانسته‌اند سیر تاریخ را تغییر دهند. انسانیت را از مقطعی به مقطع دیگر عبور دهند.

بدون شک رهبر آپو PKK را به عنوان یک جنبش ابراهیمی معاصر عنوان نمودند. هرچند دارای جوانب علمی، مدرن و معاصر است، اما معاصر بودن آن متکی بر سنت پیغمبری است. این خیزش و ظهور، آنچنان به دیوارهای استوار بت‌شکنی ابراهیمی تکیه کرده است که مدرنیسم و مدرنیته‌ی حاکم در جهان ما قادر به ذوب آن نشد. مدرنیته‌ی سرمایه‌داری قادر به جذب نمودن آن در میان جهان پر زرق و برق خویش نشد و نتوانست آن را از رسالت،



و اساس‌های PKK چین طراحی شده‌اند که شهدا را همیشه در قلب، روح و ذهن خویش زنده و جاودانه نگهدارد. رهبری PKK، رهبری شهدا است، خطمشیی شهدا هستند که سیاست، برنامه، استراتژی، تاکتیک و اهداف جنبش را مشخص می‌نمایند. PKK شهدا را

صرفاً به عنوان کسانی که جانشان را در راه آرمان باخته‌اند، تعریف نمی‌کند. در حقیقت این شهدا هستند که قدرت فرماندهی و نظارت بر امور فعالیت‌ی هستند. آنان راه را تعیین و نشان می‌دهند. رهبر آپو از همان روز نخست بر خلاف برداشت‌های سنتی از مسائل انتقام‌جویی، مفهوم نوینی از شیوه‌ی انتقام‌جویی می‌سازد. بجای دست زدن به عملیات و رویکردی واکنشی و تنگ‌نظرانه در سال ۱۹۷۷، مانند حضرت ایوب، صبورانه تا سال ۱۹۷۸ به فعالیت تدارکات تاسیس جنبش می‌پردازند. تاسیس PKK و آغاز فعالیت‌های سازمان‌دهی شده را به عنوان بزرگ‌ترین پاسخ به قتل رفیق حقی قرار در نظر می‌گیرند. در کنگره نیز، شهادت رفیق حقی قرار مُهرش را بر سیاست، برنامه، خطمشی، اخلاق و مبانی اساسی جنبش می‌زند و به این صورت «روح حقی قرار» عمومیت پیدا می‌کند. پس از ۴۵ سال، هنوز هم این روح حقی قرار است که در سنگرهای مقاومت علیه سیاست نسل‌کشی می‌دمد.

به صورت رسمی ۴۳ سال از تاسیس PKK می‌گذرد، اما اساساً فعالیت‌های حزب کارگران کُردستان از سال ۱۹۷۳ میلادی آغازید و تا سال ۱۹۷۸ به صورت گروهی به فعالیت‌های پژوهشی، نظری و آموزشی پرداخت. اما پس از به شهادت

پاسخ‌گویی به این حملات انجام می‌گرفت. باید قادر به توقف ماشین نسل‌کشی در کُردستان می‌شد. از این لحاظ رهبر آپو ظهور PKK را به شکوفه کردن گلی در میان صخره سنگ‌های سیاه تشبیه می‌نماید. گلی که دل صخره‌ها را می‌شکافد و شکوفه می‌کند.

انقلابی‌گری جوانان انقلابی کُردستان رادیکال و ریشه‌ای بود. از همان روز نخست در میان خود و جنبش‌های اصلاح‌طلب دیگر خط و نشان کشیدند. در صورتیکه آنان به فعالیت‌های مدنی، روزنامه‌نگاری و روشنفکری می‌پرداختند، PKK افزون بر تمام این‌ها، از مرزهای قانونی دولتی بیرون آمد و دست به مبارزه‌ای همه‌جانبه با نظام ژینوساید فیزیکی و فرهنگی در کُردستان زد. چون این جوانان کاملاً متوجه بودند که فعالیت‌های مدنی، روزنامه‌نگاری و روشنفکری در کُردستان قادر نیست «ماشین نسل‌کشی» را متوقف سازد. بسیار وقت بود طبقات فرادست ملت‌های حاکم بر کُردستان تصمیم به نیست و نابود کردن کُردها گرفته بودند. کُردها در ایران، ترکیه، سوریه و عراق یا باید کاملاً پاکسازی و نابود می‌شدند و یا اینکه بردگی کردن برای این ملت‌های حاکم را به قیمت زنده ماندن، می‌پذیرفتند. نظام نسل‌کشی در کُردستان هیچ راه و روشی باقی نگذاشته بود. برای همین اعضای این گروه باید مانند حلاج منصور از ایمانی راسخ و فولادین برخوردار می‌بود، انقلابی‌گری گفتار کفایت مقابله با این نظام توحش‌آمیز را نداشت. باید کردار این انقلابیون هم وزن با نظام نسل‌کشی می‌بود.

رهبری PKK، رهبری شهدا است. از یک نظر PKK نهضت پس گرفتن انتقام شهیدان است. پایه

همانند تداوم نسل‌کشی تاریخی داشتند و از پشتیبانی گلاادیوی ناتو برخوردار بودند. با اعلان حزب کارگران کُردستان (پ.ک.ک) در دیاربکر، به این قتل‌عام‌ها پاسخ دادیم. در سالی که کابینه‌ی «بولنت اجویت» در حال احتضار بود. این گام‌های تاریخی برداشته شد و در برابر این گام‌ها، قتل‌عام‌هایی صورت گرفته بودند. سالی بود که نیروی کنترا گریلا ابتکار عمل را به‌خوبی در دست گرفته بود. حتی سوء‌قصد علیه اجویت را نیز آزمودند. قتل‌عامی که در سال قبل

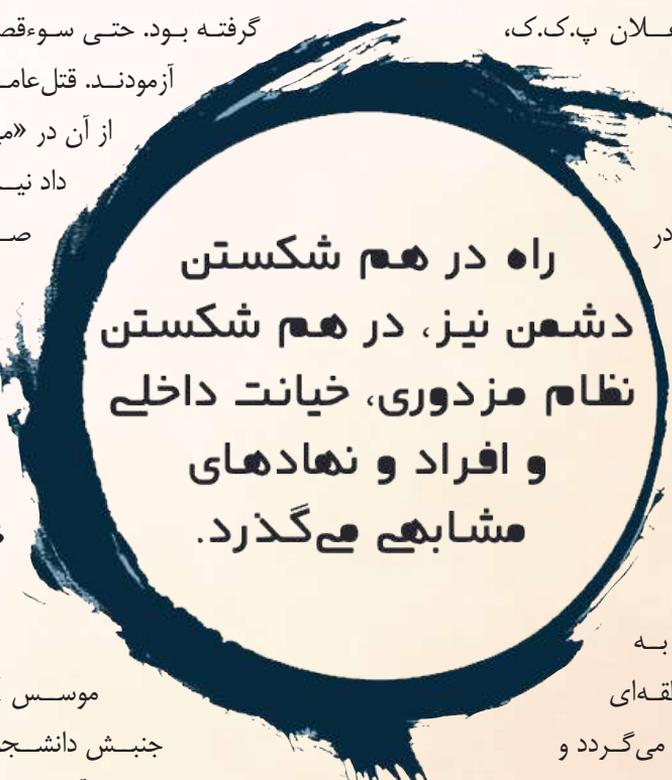
از آن در «میدان تاکسیم» روی داد نیز توسط همان نیرو صورت گرفت.
PKK به
 عنوان یک
 جنبش
 جوانان
 دانشجویی
 ظهور کرد.

شکی نیست که رهبر آپو و گروه موسس PKK، متاثر از موج جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ بودند. روح انقلابی که در آن دوران می‌وزید، به شدت رهبر آپو را تحت تاثیر قرار داده بود. همچنین آن مقطع، همزمان است با انقلاب ویتنام و اوج جنبش‌های رهایی ملی در کشورهای مختلف جهان! در ترکیه نیز، انقلابیونی مانند دینیز گزمیش و ابراهیم کایاکایا به شدت رهبری را تحت تاثیر قرار داده‌اند. تمام این‌ها موجب می‌شوند که PKK شخصیت یک نهضت دانشجویی انقلابی را در خود بپروراند. این روح همچنان در شخصیت PKK ماندگار و

رساندن رفیق حقی قرار در سال ۱۹۷۷ به دست گروه‌های مزدور و خائن، رهبری به عنوان ادای احترام به رفیق حقی قرار، تصمیم می‌گیرد که از فعالیت‌های «جوانان انقلابی کُردستان» گذار به عمل آورد و از آن پس، فعالیت‌ها را به صورت یک حزب مدرن و سازمان‌دهی‌شده تداوم ببخشد. به دیگر سخن سال ۱۹۷۸ پایان یک دوره و آغاز یک مرحله‌ی نوین برای انقلابیون کُردستان می‌باشد. اساسا در آن مقطع اعلان پ.ک.ک،

پاسخی است به سیاست آسیمیلیاسیون، کوچ اجباری و ژینوساید کُردستان! بی دلیل نیست که یک ماه بعد از کنگره‌ی تاسیس پ.ک.ک، واقعه‌ی قتل‌عام «مرعش» به وقوع می‌پیوندد. مرعش، پاسخی است به تاسیس پ.ک.ک! در منطقه‌ای که غرب فرات عنوان می‌گردد و

از سال ۱۹۲۵ بدین سو تصمیم به نسل‌کشی آن گرفته شده، قتل‌عام مرعش صورت می‌گیرد. نوعی تحرکات مبتنی بر «تُرک‌نمودن» در حال جریان است. در مرعش PKK هویت کُردی را نسبتا جان می‌بخشد. در پاسخ به این اقدام، به شکل مشابهی در «ملاطیه»، «آدی‌یامان» و «الغزیز» قتل‌عام‌هایی صورت می‌گیرند. رهبر آپو این مقطع را چنین بازگو می‌کند: «قتل‌عام‌ها، اعمال فاشیستی مدنی ساده‌ای نبودند؛ کیفیتی



راه در هم شکستن
 دشمن نیز، در هم شکستن
 نظام مزدوری، خیانت داخلی
 و افراد و نهادهای
 مشابهی می‌گذرد.

حفظ بقای موجودیت خویش در گُردستان از عناصر و طبقات فوقانی جامعه‌ی کُرد استفاده نموده است و بدون این عناصر، ماندگاری و نهادینه شدن نظام اشغالگران در گُردستان غیر ممکن است. پس راه در هم شکستن دشمن نیز، از هم شکستن

نظام مزدوری، خیانت داخلی و افراد و نهادهای مشابهی می‌گذرد. PKK همیشه مبارزه با مزدوری و خیانت را مترادف با نظام اشغالگری دانسته



و میدانند. تا زمانیکه جامعه‌ی خود در میان خویش و مزدوران و خائنین خط و نشان نکشد و علیه این عوامل به مبارزه نپردازد، نظام اشغالگری در گُردستان همیشه قابلیت ترمیم و بازتولید خواهد داشت. یک جامعه‌ی سالم، هیچ گاه اجازه نخواهد داد که مزدوری و خیانت مشروعیت پیدا کنند و عادی تلقی گردند.

PKK در همان آغاز، یک حزب زنان بود.

شکی نیست که گُردستان از نظر جغرافیایی، فرهنگی و هم موقعیت سیاسی، قلب خاور زمین است. از نظر تاریخی نیز، سرزمینی است که نخستین انقلاب‌های فرهنگی، یکجانشینی، روستان نشینی،

جاودانه شد. PKK توانست روح جوانان انقلابی را نهادینه و فراگیر نماید. بعدها رهبر آپو PKK را یک «حزب نوروزی» و ملت کُرد را یک «ملت نوروزی» عنوان کرد. روحی که همیشه PKK را جوان و نوروزی نگهداشت. این روح هرگز اجازه نداد PKK پیر و ناتوان گردد.

قدرت تغییر و تحول همیشگی را به آن بخشید. برای همین همیشه با علائم پوسیدگی و پیری جنگید. این جنگ و مبارزه‌ی داخلی موجب شد تا PKK به عنوان جنبشی همیشه جوان نهادینه گردد. قدرت تغییر و تحول را در بتن خویش داشته باشد. همان شجاعت جنگیدن با دشمن خارجی را در مبارزه و جنگ با دشمنان داخلی نیز نشان داد. از سلاح انتقاد و خود انتقادی جهت حفظ بقا، هویت و اصالت خویش استفاده نمود. از این لحاظ مبدل به یکی از رادیکال‌ترین و شجاع‌ترین جنبش‌های معاصر در گُردستان و حتی منطقه شد. مبارزه‌ی داخلی موجب شد تا همیشه جنبشی زیبا، باصالت، دور از پلیدی، نجیب و قابل اعتماد عموم باقی بماند. در جنگ با خیانت داخلی جامعه‌ی کُرد که نظام اشغالگری در گُردستان به وجود آورده است. در کمال شفافیت و شجاعت به مبارزه پرداخت. هنوز هم با خطامشی خیانت در گُردستان در حال مبارزه‌ی بی‌امان است. چون نظام اشغالگری جهت

شده تا PKK به عنوان جنبشی همیشه جوان نهادینه گردد. قدرت تغییر و تحول را در بتن خویش داشته باشد. همان شجاعت جنگیدن با دشمن خارجی را در مبارزه و جنگ با دشمنان داخلی نیز نشان داد. از سلاح انتقاد و خود انتقادی جهت حفظ بقا، هویت و اصالت خویش استفاده نمود. از این لحاظ مبدل به یکی از رادیکال‌ترین و شجاع‌ترین جنبش‌های معاصر در گُردستان و حتی منطقه شد. مبارزه‌ی داخلی موجب شد تا همیشه جنبشی زیبا، باصالت، دور از پلیدی، نجیب و قابل اعتماد عموم باقی بماند. در جنگ با خیانت داخلی جامعه‌ی کُرد که نظام اشغالگری در گُردستان به وجود آورده است. در کمال شفافیت و شجاعت به مبارزه پرداخت. هنوز هم با خطامشی خیانت در گُردستان در حال مبارزه‌ی بی‌امان است. چون نظام اشغالگری جهت

چون تا آن زمان جامعه‌ی کُرد دیدگاهی ناموسی نسبت به زنان داشت. جامعه آنچنان دچار خفقان و بردگی قرار گرفته بود که زن جز یک برده، کلفت و کنیزک، از هیچ معنا و مفهومی برخوردار نبود. زنان در میان پنجه‌ی جامعه‌ی سنتی در بستر مرگ بودند. رهبر آپو این بیدادگری، ستم و زیر پا گذاشتن وجدان انسانیت را اولویت‌دارتر از مسائل ملی دانست و مبارزه‌ی ملی را مشروط بر آزادی زنان کُرد در تمام حوزه‌های انقلابی برشمرد. برای همین خود به پژوهش‌های نظری، انقلابی، سیاسی و روشنگری در باب زنان پرداخت. PKK را مبدل به حزب زنان نمود. در این راستا به فعالیت‌های گسترده پرداخت. عناصر ایدئولوژیکی، مردسالاری و حاکمیت جنس مذکر که حتی مارکسیسم و سوسیالیسم رئال قادر به گذار از آن نبودند را به یکی از دغدغه‌های همیشگی خویش مبدل ساخت. هرچند در زمان ظهور PKK بردگی عمومیت پیدا کرده بود و صرفاً به بردگی زنان محدود نبود، در سطوح اجتماعی، ملی و تمام اقشار جامعه نفوذ داشت، اما رهبر آپو بردگی زنان را بسیار عمیق‌تر، ریشه‌دارتر و کهن‌تر از دیگر انواع بردگی‌ها دانست و از این بستر، زنان قهرمان،

پیشتاز، مبارزه‌گر

و زیبایی

مانند زیلان و

بریتان ساخت.

بذرهای

انقلاب زنان

در مدت

زمانی نچندان

طولانی از صفوف

جنبش به داخل

انقلاب زبان، انقلاب کشاورزی و تمام «نخستین انقلاب‌ها» در این سرزمین اتفاق افتاده‌اند. برای همین کوچک‌ترین تغییر و تحولی در کُردستان در کوتاه‌ترین مدت زمان، تمام خاورمیانه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. باستان‌شناسی به صورت کتبی اثبات می‌کند که زنان پیشتازان نخستین انقلاب‌های تاریخ بشریت بوده‌اند. نقش موثر زنان در اجتماعی‌شدن نوع بشر چیزی است در حد قطعیت! اما متأسفانه در زمان ظهور PKK، زنان در حال مرگ بودند. قبل از مرگ ملت کُرد، زنان کُرد در بستر مرگ بودند. نظام برده‌داری همگام با ملت کهن کُرد، زنان را نیز در دام مرگ قرار داده بود. رهبر آپو به زودی ارتباط تنگاتنگ میان «زن و زندگی» (ژن و ژیان) را در کُردستان دریافت و با خود گفت: «اگر قرار است زندگی به روح ملت کُرد بازگردد، پس باید اول زنان این ملت از بستر مرگ نجات پیدا کنند!» رهبر آپو رهایی ملت کُرد را در رهایی زنان کُرد یافت و برای همیشه دیالکتیکی ناگسستنی در میان «زن و زندگی» برقرار نمود. پیروزی انقلاب کُردستان را مشروط بر پیروزی انقلاب زنان دانست و در این راستا PKK را حزب زنان عنوان کُرد. از هر نظر تن به یکی از ژرف‌ترین، گسترده‌ترین و دشوارترین مبارزاتی داد که تا آن زمان هیچ انقلابی در سطح جهان تن به آن نداده بود. حتی لنین از بزرگترین انقلابیون معاصر جهان، قادر نشد بود تا ارتباطی در میان آزادی زنان و آزادی جامعه‌ی انسانی برقرار سازد. دیدگاه جزم‌اندیشانه‌ی طبقاتی مارکسیستی، مانع از دیدن این حقیقت جامعه‌شناختی شده بود. حتی در سال‌های نخست انقلاب، هنگامی که برای اولین بار زنان به صفوف مبارزاتی می‌پیوندند، PKK با رویکرد سنتی جامعه‌ی کُرد مواجه می‌شود.

حال اگر به بینیم که در کُردستان،

ایران و کل خاور زمین و جهان،

ندای انقلاب «زن، زندگی، آزادی» سر

داده می‌شود، این ثمره‌ی زحمات، تلاش

و مبارزه‌ی بی‌وقفه‌ی رهبر آپو است.

مادی با جنبش‌های سیاسی برخورد می‌کنند. اغلباً عناصر و مراکز دینی، فرهنگی و هنری حوزه‌های حیات معنوی را پُر می‌کنند. اما چون در کردستان هیچ چیزی به نام گُرد و گُردستان وجود نداشت و تمام ارزش‌های ملی تحت تهاجم نسل‌کشی بود، PKK به عنوان هم جنبشی مادی و هم معنوی در حیات اجتماعی گُردستان جا خوش کرد. موسیقی که اساسی‌ترین نیاز حیات اجتماعی است، در گُردستان ممنوع بود، زبان و فرهنگ گُردی ممنوع بود. نام گُرد و گُردستان ممنوع بود. حتی مزدورین و خائنین نیز دارای ارزش‌چندانی نبودند. پس از ظهور PKK، مزدورین و خائنین ارزش قابل توجهی پیدا کردند. تا جای که رژیم فاشیست تُرک حاضر شد، حکومت اقلیم گُردستان را مشروط بر جنگ با PKK به رسمیت بشناسد!

در هر حال PKK باید نه تنها نقش سیاسی ایفا می‌کرد، در عین حال به عنوان «حزب و جنبش مادر» ظهور کرد. باید از جنبه‌های فرهنگی و هنری گرفته تا پوشش و تمام نیازهای مادی و معنوی جامعه‌ی گُرد را تأمین می‌نمود. آن هم با سرسختانه‌ترین و باشکوه‌ترین مقاومت‌های بی‌نظیری مانند مقاومت مظلوم دوغان و کمال پیر در زندان دیاربکر! همچنین از همان روز نخست PKK به عنوان یک جنبش ملی ظهور کرد. به عنوان علیه تجزیه گُردها و گُردستان ظهور کرد. فعالیت در یک منطقه، یک بخش و محدوده‌ی جغرافیایی را نپذیرفت و با تمام نظام‌های اشغالگر و نسل‌کشی در گُردستان مبارزه کرد.

جز تمام این‌ها، کادرهای PKK دارای شخصیت، اخلاق و فرهنگی متفاوت بودند. در میان مردم محبوب، دوست داشتنی و قابل اعتماد بودند. تفاوتی چشمگیر در میان کادرهای PKK و دیگر احزاب و

تمام اقشار جامعه نفوذ پیدا کرد. دیگر پیوستن زنان و دختران به صفوف گریلا از نظر جامعه‌ی سنتی گُرد شرم‌آور محسوب نمی‌شد که هیچ، در عین حال برای هر خانواده‌ای افتخار و سرافرازی بود! این یک تغییر ریشه در جامعه‌ی سنتی گُرد محسوب می‌شد که بشدت بنیادگرا، محافظه‌کار و در دام آداب و رسوم باستانی قرار داشت. در هم شکستن این قید و بندها کار چندان آسانی نبود. صرفاً با فعالیت‌های نظری، پژوهشی و حزبی هم امکان‌پذیر نبود. باید فعالیت‌های همه‌جانبه صورت می‌گرفت. رهبر آپو تمام زندگی خویش را صرف این فعالیت‌ها نمود و این فعالیت‌ها را مقدس‌تر از عبادت برشمرد.

حال اگر می‌بینیم که در گُردستان، ایران و کل خاور زمین و جهان، ندای انقلاب «زن، زندگی، آزادی» سر داده می‌شود، این ثمره‌ی زحمات، تلاش و مبارزه‌ی بی‌وقفه‌ی رهبر آپو است. از دید رهبر آپو بردگی اجتماعی، از طریق بردگی زنان بر کل جامعه عمومیت داده شده است. راه در هم شکستن بردگی اجتماعی و ملی نیز، از در هم شکستن بردگی می‌گذرد. آنچه که در یک سال گذشته در جامعه‌ی گُردستان و ایران گذشت، نتیجه‌ی فعالیت‌های همه‌جانبه‌ی رهبر آپو، PKK و دوستداران PKK در کل حوضه‌ی خاورمیانه بود.

چرا PKK در جامعه‌ی کوردستان تقدیس شد؟

در جوامعی که تحت اشغال، استعمار، اسیمیلاسیون، نسل‌کشی و انواع و اقسام بردگی نیستند، جنبش و نهضت‌های رهایی ملی، دارای جنبه‌ی معنوی نیستند. بیشتر بر اساس نقش‌های سیاسی ظهور می‌کنند. در جوامع باز، دمکراتیک و نسبتاً دمکراتیک، جوامع بشری بر اساس نیازهای حیات

زنان و ناعدالتی اجتماعی قرار دارد. حال و روز جامعه و به خصوص زنان افغانستان گزارشی است جامع و کامل از وضع کل حوضه غرب آسیا، آسیای میانه، آسیای شرقی و آسیای جنوبی! این وظیفه‌ی جوانان است تا انقلاب را به تمام کشورهای آسیایی نقل دهند. انقلاب کُردستان، ایران را دمکراتیزه خواهد نمود و ایران دمکراتیک بشدت کل آسیا را در بر خواهد گرفت. انقلاب کوردستان، انقلابی مرزنانشناس است. باید نقش مرکزیت را برای «انقلاب آسیا» ایفا نماید. قطبنمایی انقلاب کوردستان، کشورهای آسیایی را نشان می‌دهد که بیش از آب و نان به انقلاب نیاز دارند. جامعه و زنان آسیایی هر روز در میان پنجه‌ی سنت‌گرایی، بردگی و تبعیض‌های غیرقابل تصور رنج می‌برند. زنان و جوامع آسیایی بشدت زیر یوغ بردگی قرار دارند. با به بردگی کشیدن زنان، کل انسانیت نهفته در جهان شرق را به بردگی کشیده‌اند. انقلاب‌ها در سرزمین‌های رشد می‌کنند که نظام بردگی ریشه دوانده باشد. هر کجا بردگی باشد، در آنجا انقلابیون واقعی حضور پیدا می‌کنند. برخلاف مرکزی که غرب جهان را به عنوان بهشت تعبیر می‌کنند و همه در تکاپویی رسیدن به اروپا هستند، انقلاب کُردستان بر خلاف جهت به سوی آسیا در حال حرکت است. و مهم‌تر از همه، این جوانان هستند که باید بذره‌ای انقلاب را در تمام کشورهای آسیایی

جنبش‌ها وجود داشت. این جنبه‌ی کادرهای PKK به شدت مردم را تحت تاثیر قرار می‌داد. نخستین کادرهای PKK برای تامین نیازهای مادی جنبش، کارگری می‌کردند، پول جمع می‌کردند و از این طریق نیازهای جنبش را برطرف می‌کردند. این ویژگی‌ها، ویژگی‌های یک جنبش فدائی بود. کادرهای PKK، کادرهای بودند که هیچ حوزه‌ی خصوصی نداشتند و تمام زندگی خویش را در اختیار راه، آرمان و اهدافشان گذاشته بودند. همچنان که رفیق خیری نیز در وصیتنامه‌ی خویش می‌گوید: «روی سنگ مزارم بنویسید، مدیون ملت‌م هستم!» این سخنان تبدیل به فلسفه‌ی تمام کادرها، طرفداران، مهین‌دوستان و توده‌های مردمی می‌شود و تا کنون هم جنبش معاصر ملی کُردستان، با اتکا بر این ارزش‌ها، توانسته است همچنان باصالت و باشکوه باقی بماند. حال نیز آنچه در کُردستان اتفاق می‌افتد، این طرز زندگی و مبارزه است. برای همین PKK صرفاً یک حزب نیست، یک جنبش معاصر با ویژگی‌های پیامبری است. علمی و همخان با تحولاتی عصر، اصیل و باشکوه همخان با میراث فرهنگی خاورمیانه و کُردستان!

انقلاب دمکراتیک ایران ، تمام کشورهای آسیایی را تحت تاثیر قرار خواهد داد!

شکی نیست که کل آسیا در دام سنت، بنیادگرایی

اجتماعی، بردگی



است که این کانون‌ها به تحرک در بیایند. بزرگترین جنبش‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و مقاومت‌جویانه در جهان شرق ظهور کرده‌اند. تاریخ شرق و آسیا، مملو از این نوع نهضت‌هایند. اما مکتب مدرنیسم و لیبرالیستی چنان ذهنیتی به وجود آورده است که انگار این اروپا و غرب هستند که همیشه کانون انقلاب، نوگرایی و تغییر و تحول بوده‌اند. در صورتیکه قبل از قرن ۱۷ الی ۱۸ جهان شرق تمام انقلاب‌های فکری، اجتماعی، اخلاقی و علمی بوده است. اما حال در باتلاق واپسگرایی، سنت‌گرایی و بردگی نظام‌های ست‌مگر دولت-ملت پوسیده و به خود می‌پیچید.

پس ما باید به انقلابیونی مبدل گردیم که الهام‌بخش تمام انسانیت هستند. نیازهای انسانیت را برآورده می‌سازند و در هر کجایی جهان بردگی، ستم و بیدادگری باشد، در آنجا حضور پیدا کرده و به مقابله با آن می‌پردازد.

برخلاف قدرت‌های هژمونی جهانی و مطلقه‌ای که در رقابت‌های نظامی، تسلیحات اتمی و تکنولوژیکی با همدیگر هستند، انقلابیون معاصر باید در میان ملیت‌ها، فرهنگ‌ها، اقوام، روشنفکران، جوانان، نوجوانان، زنان و تمام اقشار انقلابی جهان شرق، یک بستر گفت‌وگویی ایجاد به وجود بیاورند. باهمدیگر ارتباط برقرار سازند. ایجاد ارتباط، هم دلی و همبستگی نخستین گام در راستای انقلاب جهان آسیایی و شرق خواهد بود. از این رو سرزمین‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع بسیاری هستند که پارادایم «زن، زندگی، آزادی» باید پا به آنجا بگذارد و برای همیشه ماندگار گردد. خوشا به حال کسانی که لذت این لحظات و گام‌های تاریخی را خواهند چشید و برای همیشه در قلب و روح جوامع و تاریخ آشیانه خواهند کرد. این شخصیت‌ها برای همیشه در آسمان انسانیت خواهند درخشید و مشعلی آزادی را در آسمان تیره‌وتار جهان شرق، بر خواهند افروخت.

بکارند. زیرا جهان باور و ایمان جوانان مرزنشناس و غیرقابل کنترل می‌باشد.

پاسخ ما جوانان انقلابی به نظام شکنجه و انزوای امرالی، گسترش روح و اندیشه‌ی انقلابی به تمام جوامع آسیایی است. باید آنچه‌ان انقلاب را به عمق جهان شرقی گسترش دهیم که هیچ سلاح اتمی قادر به مقابله با آن نباشد. روح و اندیشه‌ی آزادی را به موثرترین سلاحی اتمی مبدل نمایم. در این راستا یادگیری و آشنایی با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع آسیایی باید یک فعالیت انقلابی تلقی گردد. به همان شکل که در زمان ظهور PKK و گروه ایدئولوژیک، رهبر آپو ذهن و افکار و روح خویش را غرق پژوهش‌های انقلابی نمود، باید ما جوانان انقلابی نیز به ایران و کوردستان کفایت نکنیم و به پژوهش در مورد جوامع آسیایی بپردازیم و با این فرهنگ‌ها آشنا و ارتباط برقرار سازیم. چون همچنان که آگاهیم، PKK جنبش در هم شکستن مرزها و فاصله‌ها است. جنبش بت‌شکنی است!

بدون شک نباید چنان درک نمایم که فعالیت در کوردستان به پایان رسیده و دیگر لزومی به فعالیت در کوردستان و ایران نیست. چنین برداشتی بسیار اشتباه و غلط‌انداز است. برعکس، کوردستان و ایران همچنان کانون انقلاب خواهند ماند و چیزی از بار معنایی آنان کاسته نخواهد شد. ما فقط آنرا گسترش خواهیم داد. نقل خواهیم نمود و به تمام جوامعی خواهیم رساند که نیاز به انقلاب و انقلابیون دارند. برخلاف نظر مراکز نئولیبرال جهان مدرنیته‌ی سرمایه‌داری عصر ما، پایان انقلاب و انقلابیون نیست، برعکس عصر انقلاب و انقلابیون است. عصر روح و اندیشه‌ی انقلابی است. بیش از هر عصر انسانیت جهان شرق نیازمند اندیشه و روح انقلابی است. باید افزود که در جهان شرق بستر کانون انقلابی بسیار نیرومند است. فقط کافی



یک سال گذشت

قسمت ۲

■ زاگرس

میدان جاش!

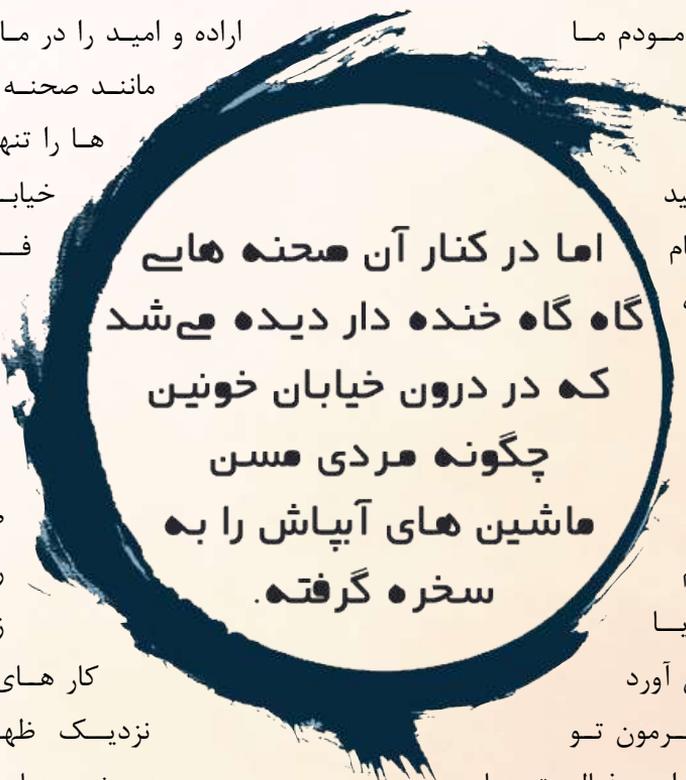
شدن هوا سراغی ازشون نمی‌موند. همین مواقع بود که هماهنگی‌ها شروع می‌شد و ما نیز یا با قرارهای قبلی هود در یک جا با دوستانمون جمع می‌شدیم یا چنین مواقعی در محلات خودمون اطراف مساجد و جاهایی که بسیج و جاش‌ها جمع می‌شدند ما نیز به آن‌ها ملحق می‌شدیم. اکثراً از ۲۰ تا ۲۵ جوانی تشکیل می‌شودم و با گرم‌تر شدن شعارها و حمله بسیجی‌ها و سیاه‌پوش‌های شغال‌ها می‌نیز با ملتف و اکثراً با سنگ‌های اطرافمون جواب گلوله‌های اون‌ها را می‌دادیم خلاصه بعد مدتی تعداد ما نیز کمتر می‌شد، و شعار و ملتف‌ها نیز زیاد تر و رادیکال‌تر می‌شد. هر جایی از شهر نیز بدون خبر ما چنین سیستمی تشکیل شده بود و حتی دشمن تا حدی به تنگ آمده بود که در محلات بزرگ تر دست به پرواز درآوردن پهبادهای

همین اواخر بود که به یاد خاطره ای افتادم که به هنگام گرم‌تر شدن انقلاب زن زندگی آزادی در شهر ما روی داد. بعد چند روزی بود که شغال‌های رژیم هر جایی از نقاط شهر را زیر نظر داشتند و با گروه‌های چند نفره در محلات شهر با اسلحه‌های وینچستر و موتورهای تریل و کلاه‌های مسخرشون در انتظار بودند، بعضی جاهایی نیز که من با پای پیاده برای جمع شدن جوانان می‌گشتم، در میدان‌های اصلی محلات نیز ماشین‌های شخصی با پلاک‌های شهرهای دیگر در اون شلوغی پارک کرده بودند و دو مرد نیز با کیف‌های دانشجویی و شلوار پارچه‌ای هر جایی را نگاه می‌کردند، حدوداً تا ساعت‌های پنج و نیم، شش بعدازظهر گشت می‌زدند و بعد رو به تاریک



میدان جاش

بچه ای که زن زندگی آزادی سر داده گلوله پرت می دهد. یا پیرزنی که در بوکان مورد اصابت ساچمه های مزدوران قرار گرفته بود، اما در کنار آن صحنه های گاه گاه خنده دار دیده می شد که در درون خیابان خونین چگونه مردی مسن ماشین های آپاش را به سخره گرفته. صحنه هایی نیز از کین و حس انتقام نیز دیده می شد که حس اراده و امید را در ما زنده تر میگرداند مانند صحنه هایی که بسیجی ها را تنها با سنگ و تابلو خیابان همانند شغال فراری می دانند و یا فرمانده سپاهی که غرق در خون او را فراری می دادند. این صحنه ها نیز در روز های بعدی زمانی که برای کار های سازماندهی خود نزدیک ظهر بیرون رفته بودیم به چشم های خود می دیدیم. مخصوصا بچه های دبستانی که گروه گروه با جسارت تمام به وسط خیابان ها آمده بودند و با تمام صدای زیر و ظریف خود شعار سر می دادند. در این لحظات حسی به درون سلول های بدن آمده و فریاد میزند انقلابی نو در حال فوران و خروش است. با صدای نرم دانیال مرا صدا زد و



اما در کنار آن صحنه های گاه گاه خنده دار دیده می شد که در درون خیابان خونین چگونه مردی مسن ماشین های آپاش را به سخره گرفته.

خود بر سر محلات برای شناسایی هسته و افراد در کوچه پس کوچه های شهر کرده بود. دشمن با دیدن هسته ها با موتور های آهنی خود و زره های خود دختر و پسر های جوان رو در محلات تنگ به گیر آورده و با لاستیک های آجدار خود و باتوم و ساچمه و گلوله بدون هیچ رحمی دست به خون خواری می کردند. این اواخر وقتی که اینترنت مودم ما تنها جایی بود که برای ناهید، فریبا و میلاد و سعید میتونستند که پیام خود را چک کرده و من هم اخبار های همه شهر و جاهای دیگه رو به اطلاع بچه ها می رسوندم. مادرم هرزگاهی چایی یا سلامی واسمون می آورد و ما هم هممن سرمون تو گوشه دنبال شهیدان و فعالیت های دیگر نقاط می گشتیم. اواخر که پیچ های خبررسانی را نگاه می کردیم ، شمارش شهیدان زیاد شده بود و محدوده سنی شهیدان نیز به حتی ۱۵ سال و ۱۰ سال در بلوچستان و بوکان و سقز رسیده بود. کلیپ های دردآوری که می دیدیم دشمن با بیرحمی تمام چگونه بر روی یک دختر

با نگاهی سریع به من قلبم را به تپشی غیر باور برانداخت، دقیقا حس کردم که مرا شناخته است. نمیتوانستم از این موقعیت بگذرم نمیتوانستم نگاه او را قطع کنم. می بایست کاری کنم در این لحظه بود که دانیال با تلفن در دستش گفت که می بایست سریع خود را به بچه های دیگه برسونیم و سعید تو تماسش گفته مسئله ای مهم پیش رومونه. در این لحظه که من به خود نیومده بودم یک تاکسی گرفت و ما به راه افتادیم. به میدان مشهوری رسیدیم که راه از اونجا رد میشد، مجسمه ایم به چشم خورد که همیشه خواب یه روز به آتش کشیدن اون رو میدیم، مجسمه ای از جاش های ساخته بودند که در سال ۵۷ در کشتار های جمعی بچه ها و زنان نقشه داشتند و دستشان در خون آنان سرخ گشته بود، دشمن با این کارها میخواست این پیغام را بدهد: که کورد تنها با خیانت می تواند حق زندگی داشته باشد. اما زهی خیال باطل مدت هاست که همچون پیکره جاش فکر خیانت و بسیجی شدن در کلاس های اول با مشت و لگد هم کلاسی ها روبرو شده است. اینک پیش بچه ها رسیده بودیم همه پسر ها جمع شده بودیم. از فضا و اتمسفر عجیب معلوم بود که موضوع مهمی در پیش گفتن است. بله سعید شروع به سخن گفت کرد و با مقدمه ای از انقلاب و وضعیت موجود هر یک از ما و لازمه نقش هر یک نگاه عمیقی بر دانه های خاک پیش روی خود کرد و با تن صدای مطمئن خود مکثی کرد و گفت: من میخواهم به صفوف گریلا ملحق شوم!...

ما به سوی میدان اصلی شهر حرکت کردیم. میدان شلوغی عجیبی دیده می شد، در حالت عادی این هجمه از ازدهام دیده می شود اما میتوانستم صدای از درون هر انسانی را که از کنارم رد می شد را شنید که می گفت: تو هم مثل من حاضری؟! چند متری همراه دانیال راه نرفته بودیم که بوی گندیده و نگاه های مرده را از چشمان لباس شخصی های پراکنده شده را میتوانستیم ببینیم، هرجایی با تیپ اتوکشیده و تابلو خود میتوانستیم به راحتی آن ها را تشخیص دهیم. بعد اتمام کار مون نزدیکای عصر بود که به دنبال هسته های انقلابی می گشتیم، از پیاده رو ها میشنیدیم که چند دقیقه قبل از رسیدن ما در میدان اصلی تعداد زیادی نوجوان توسط لباس شخصی ها دستگیر شده و داخل تانکر های انسانی سیاه قرار داده شده بودند. **زمانی که به این ماشین آلاتی که تمامی سیاه و مرگ را نشانه میرفت رسیدیم، صحنه ای مرا در جای خود از حرکت واداشت و همچون میخی بر پنجه هایم مرا بر زمین چسپاند. جوانانی بهمانند عصر برده داری و کلیپ های داعشی که زمانی در شنغال پخش شده بود یادم افتاد، چند پسر بچه که همیشه آن ها را در پارکی که من در آن چای میخوردم به چشمم خورد، پشت میله های بردگی که دست خود را به آن گره کرده بودند و ما را به مانند خواستار کمکی به ما نگاه می کردند ناگهان یکی از این پسر بچه**

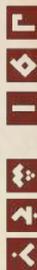
زنجیر دستبند و پا بند
 هنگام پیاده شدن دقت
 دیگر مامورها را جذب
 کرد و به گونه ای به
 من نگاه می کردن که
 انگار من یک گرگ گرسنه
 هستم و اگر این غل و زنجیر باز شود

هر آن احتمال حمله به آنها را دارم
 داخل اتاق نگهبانی که شدیم پا
 بند و دستبند را باز کردن نشستم تا
 بروکراسی فرمایشی و هتاکانه آنها تمام
 شود. چهره نگاری، انگشت
 نگاری و گرفتن اطلاعات
 ریز و درشت واقعا توهین
 آمیز بود. هنوز نوبت
 نرسیده بود یک نفر کت

و شلواری با یک ساک بغل دستم
 نشست چند دقیقه بعد هیمن را در لباس
 شخصی سر حال و تپل دیدم، آمد به
 طرفم ولی من را ندیدم قبلا هم دیگر
 را در پوشش جدا تر دیده بودیم، صدایش
 زدم نگاه کرد انگار به جا آورد همدیگر
 را بغل کردیم انتظار آنقدر زود دیدن را
 نداشتیم مرد کت و شلواری و کیل من بود
 تصادفی آمده بود هیمن را ببیند و من
 هم او را دیدم مطرح کرد که ما هر دو
 موکل او هستیم ولی شناخت ما برای او
 کمی تعجب آور بود.

حالا بیست روز بود که داخل بند با هم
 بودیم حرف های نگفته زیادی برای هم
 داشتیم که یک خبر ما را جمع و دلهره
 و اضطراب را زیاد کرد. منبع خبر یک
 استان با ما فاصله داشت ولی بخشی
 از سرنوشت ما را رقم می زد خبر رسید

داخل ون نشسته
 بودم و بغل دستم
 مرد میان
 سالی که معتاد بود
 دست بند به دستم بود
 و پا بند به پایم شش نفر
 مسلح همراه راننده داخل ماشین
 بودن یک پژو همراه شش مامور هم
 ما را تا زندان اسکورت می کرد.
 کمی استرس داشتم می دانستم که انتقال
 به ارومیه است ولی خوب احتمال هر کاری
 را هم می دادم هنوز نرسیده بودم تصور
 اینکه زندان چگونه است و وضعیت به چه
 شکلی است فکرم را مشغول کرده بود بیشتر
 می ترسیدم که دوستان را نبینم. در زندان
 باز شد قبل از ون پژو داخل شد، شش
 مامور آن پیاده شدن ما تازه از در وارد شدیم
 مسلح منتظر بودن ماشین ایستاد صدای



که باید یک نفر را اعدام کنند. او کسی نبود جز یکی از دوستان ما که وضعیتی مشابه ما داشت.

در دنیای بی خبری زندان لای دیوارهای بلند سیم خار دار کشیده که فقط آسمان ابری آن نمایان بود سخت می شد خبری از سرنوشت دوستی گرفت با این حال همه سعی

می کردن که کاری کنند

تا شاید جوانی

انقلابی چشم از این

جهان فرو نبندد ولی

کاری که ما می کردیم

در میان این دیوارها

خفه می شد و حتی

به گوش افراد پشت

دیوار هم نمی رسید

و این نمی توانست

راه نجات او باشد ولی

مردم هوشیار بودند آن

شب خوابیدن جلوی در

سلاخ خانه! ایستادن و اجازه

ندادن و رسیدن این خبر دوباره

امید را به زندانیان بر گرداند ولی انتظار

اینکه سر این تفنگ به طرف ما بچرخد

را نداشتیم هنوز بحث و موضع گیری ملت

گرم بود. هنوز از اولین موضع گیری بعد از

تغییر حکومت می گفتیم و اینکه این هم

جزء اولین ها در تاریخ ما بوده ولی این

سلاخ خانه ها قربانی خود را دست به دست

می کنند و اگر جایی نشد در مکانی دیگر

برای خدایانشان جان می گیرند.

ساعت یازده شب بود هیمن را صدا زدند

ما ایستادیم و اجازه ندادیم کمی شلوغ شد

و آمد و رفت زیاد مخالفت ما ترس آنها را

بیشتر کرده بود و به هر دوز و کلکی متصل

شدن تا ما را قانع کنند جواب های ما سرد

بود ولی اسیر بودیم و در بند. به شرافتشان

قسم خوردن که برای اعدام نیست. همه

کاری کردن و این بود که بردنش.

استرس و اضطراب ما به حدی بود که انتظار

مرگ دوستی را جلوی چشم مان

می کشیدیم خیلی وقت ها

انسان به حدی می

رسد که از زندگی

زده می شود ولی

وقتی در چنین

و وضعیتی

قرار می

گیرد آرزوی

زندگی

کردن در

انسان جان

می گیرد.

لذت زیستن

استرس و دلهره را بالا

می برد و انسان ترس

واقعی را جلوی چشم خود می

بیند. این ترس بیشتر ترس حقارت

است! تا مردن ترس از مرگی که شاهدان

آن به جز سلاخان و دشمنان تاریخی تو کس

دیگری نیست آن هم در اوج اسارت.

انتظار ما تا اوایل صبح طول کشید ساعت

یازده بود که آمدن ولی نه با جوابی برای

انتظار ما بلکه با بردن ما چند نفر ما را هم

با سرنوشتی نا معلوم روبه رو کردن در جلوی

سکوی افسر نگهبان به ما گفتند که دستور

رسیده که شما را به سلول های انفرادی

ببریم ما پرسیدیم به چه دلیل؟ جوابی نبود

روی دیوار سیمانی و بی رنگ محیط نشان
از گرفتن روح داشت یا نه شکنجه روان ویا
حذف فیزیکی

انگار هوار ها و فریاد های زیادی در محیط
سلول هستند که تنها تو شنونده آنی و شاید
خودت هم در صف این فریاد کشان هستی .
شاید تنها تصور ما از مرگ و مردن بود که
فضای سرد و تاریک سلول را آنچنان سنگین
می کرد که با داخل شدن سایه آن بر ما
گرانی می کرد و شاید هم تداعی گر دوباره

برای ایستادن در مقابل این بی عدالتی ها
تنها کاری که می توانستیم اعتصاب غذا بود
و این کار را کردیم . در بغل دست سکو جای
غذا خوری خودشان بود ولی درب چسبیده
به آن اتاق های قبل از سلاخی که هفت
سلول در یک ردیف با دریچه های کوچک
تر از سر انسان که دارای چند قفل بود و
درانتهای سالن روبروی سلول ششم به صورت
خط عمود بر سالن سه سلول عمومی قرار
داشت .

ما را به چهار سلول آخر بردند

قبل از رفتن کمر های شلوار ما

را از ما گرفتن تا احتمالا خود کشی نکنیم !
با شلوار های آویزان و به دست گرفته وارد
سلول های تاریک شدیم با بسته شدن درب
تاریکی حاکم شد دریچه کوچک تنها منفذ
دید بود . تا تنها روزنه روشنایی ما باشد
هوای داخل سلول به نراتب سرد تر بود
دیوار و کف سنگ کاری شده آن سرما رابه
خود جذب می کرد و بر سرمای محیط می
افزود . نوشته های روی دیوار نشان از رفت
و آمدهای زیادی بود . البته بیشتر

به رفتن های که دیگر برگشتی
نداشتند . یعنی خیلی ها بودن

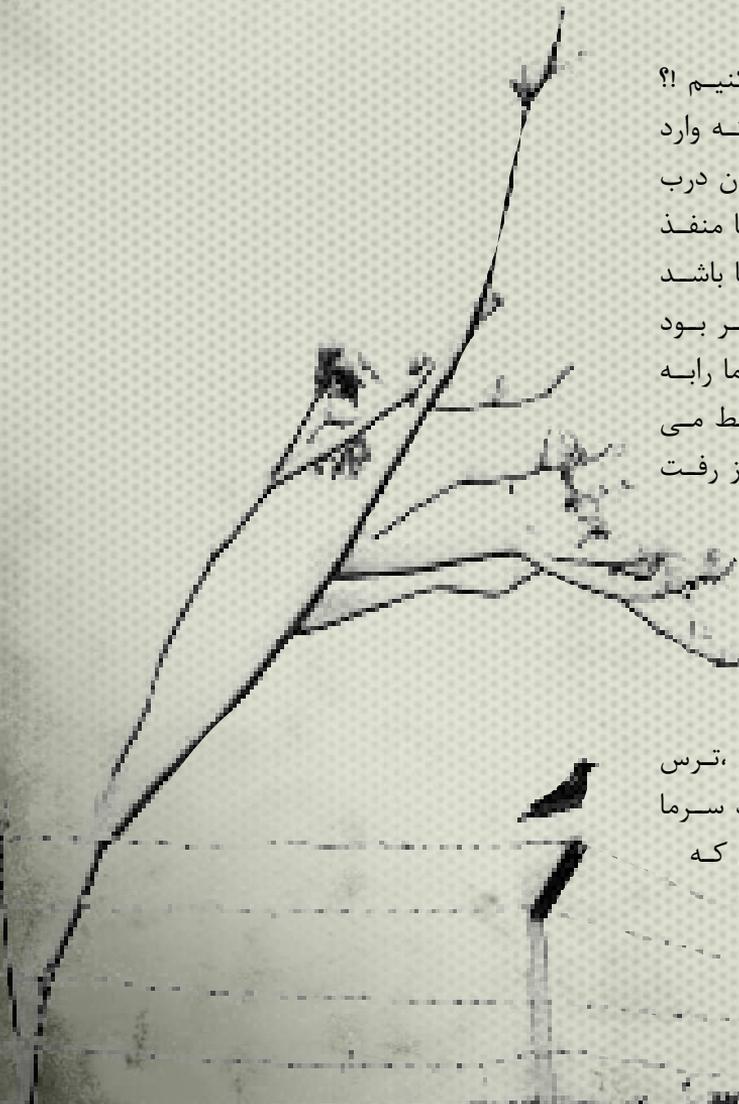
که در آن سلول های سرد و تاریک
ساعت های آخر عمر شان را

گذرانده بودن و انگار تمام ناخوشی ها ، ترس
ها ، آرزوها و همه و همه را مانند سرما

در خود ذخیره کرده تا هر تازه واردی که
داخل می شود یک جا ان را به

او بدهد تکه پار چه های باقی
مانده روی چهار چوب در نشان

از خود کشی داشت نوشته های



شکنجه های روز های بازداشت در اطلاعات و سپاه بود .

وقتی برای اولین بار وارد سلول می شوی و به جز محدودیت شکنجه را تجربه می کنی آن وقت است که ساختار وحشت و حاکمیت آن بر ذهن و جسم آدم ها را درک می کنی و انگار پدران و مادران مان آن را زیسته اند و برای همین همیشه از سختی های آن می گفتند سختی های که آن روز ها باورشان سخت بود ولی امروز واقعیتی است فراتر از تعاریف پدران مان . وقتی از این محیط رهایی پیدا می کنی و دوباره با انسان هایی هم صحبت می شوی که تو را شکنجه نمی کنند و بر تری خودشان را در سایه چماق بر سرت فرود نمی آورند و از جنس تو که حالا اسیری هستی می رسی واقعا آزادی را حس می کنی .

وقتی از محیط زندانیان جدا و دوباره به سلول های که تاریک، سرد و خشن است بر می گردی دوباره در انتظار همه سختی های دنیا برای خودت هستی و سلول بازتاب همه سختی ها و شکنجه ها ، نا عدالتی ها و آرزوهای نا تمام در تو خواهد شد و این یعنی عذاب و حال آنکه همه آنها همراه با انتظار مرگ دوستت همراه شود...

پایان بخش اول



طلوع نغم خورشید...

بازگرد!

سایه‌هاست که روز ما را از

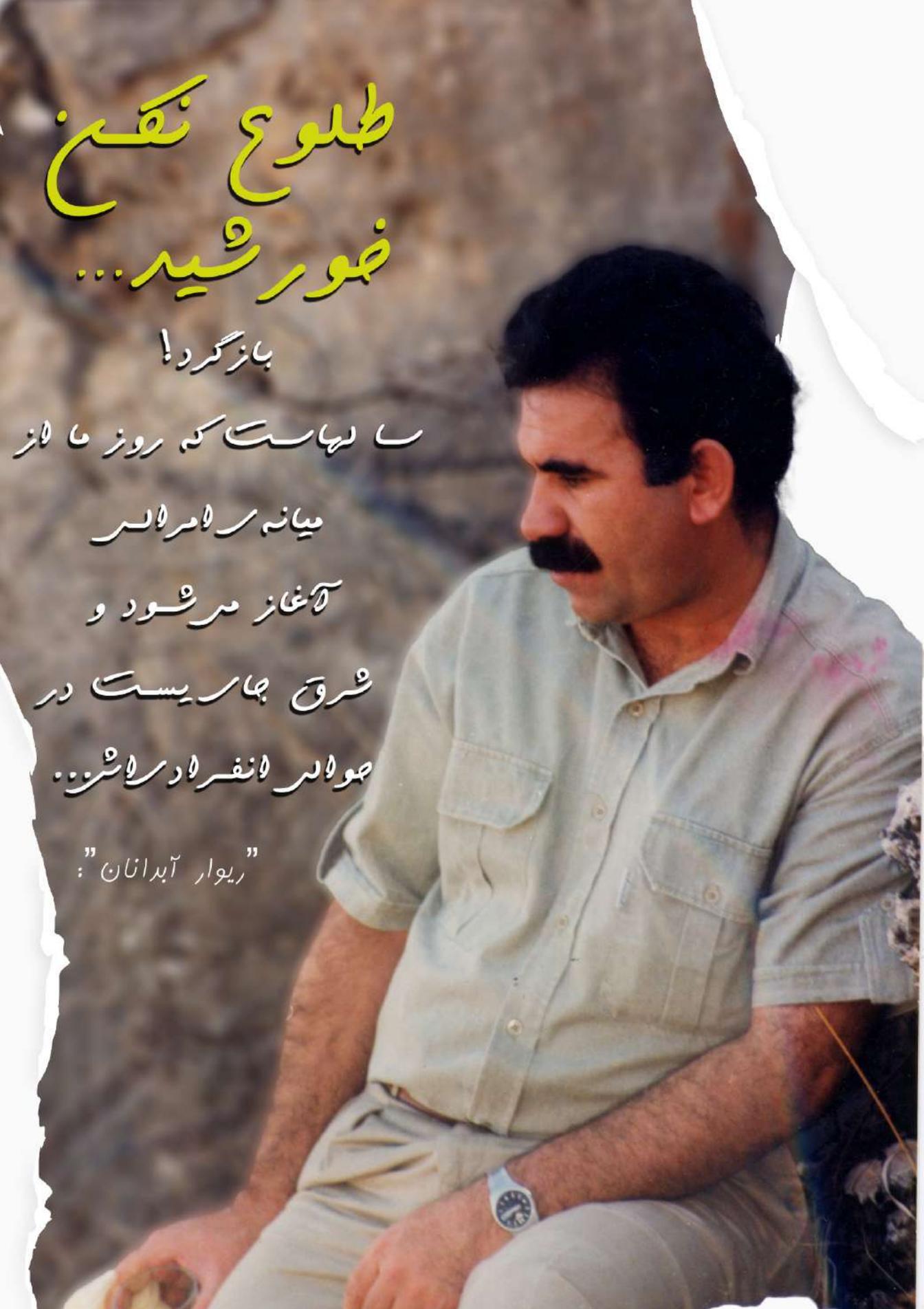
میان راه‌ها

آغاز می‌شود و

شوق جاریست در

حواله‌ها و نفرات در آرزو...

”ریوار آبدانان“



کریوه بوو ، دونیا بو لیئل ...

له پیم کرده

لانه کلوه به فریکسی ویئل .

وه ک ناشقیگ تا توایه وه تیمروانی .

که بوو به ناو، ناسیه وه :

له کوردستان

دلۆپینک بوو... له ناو کانی !

هر بدۆلا پرتیو





■ GIVARA METÎNA

Di giştî cihanê de Serhildana Rojhilat bi slogana "Jin Jin Azadî" efsûniyekî mezin bûye. Ev serhildan di bingeha fikîr û felsefeya Rêber APO despêkir û di giştî cihanê de belav bû. Serhildana Rojhilat tenê bi acîzbuyinekî destpênekir. Dema ku erdîngarî dibe Kurdistan, mijarê bindestbûn û koletî kûrtir dibe. Di encamên siyasetên dagîrkeran de, kesayeteke ji rastiya xwe dûr ketiye û hatiye tepisandin heye. Taybet bi hîle û lîstokên xwe beramberê jin politîkayên qirêj dimeşîne. Lê li hemberî vê gelê kurd û taybet jin ne razîbuyin nişan da, rihê tekoşer zindî kir. Di nav pergala desthilatdarî û zilamsalarî de mafê zilam ji her tiştê re heye. Lê di vê pergala de tûnebuyina

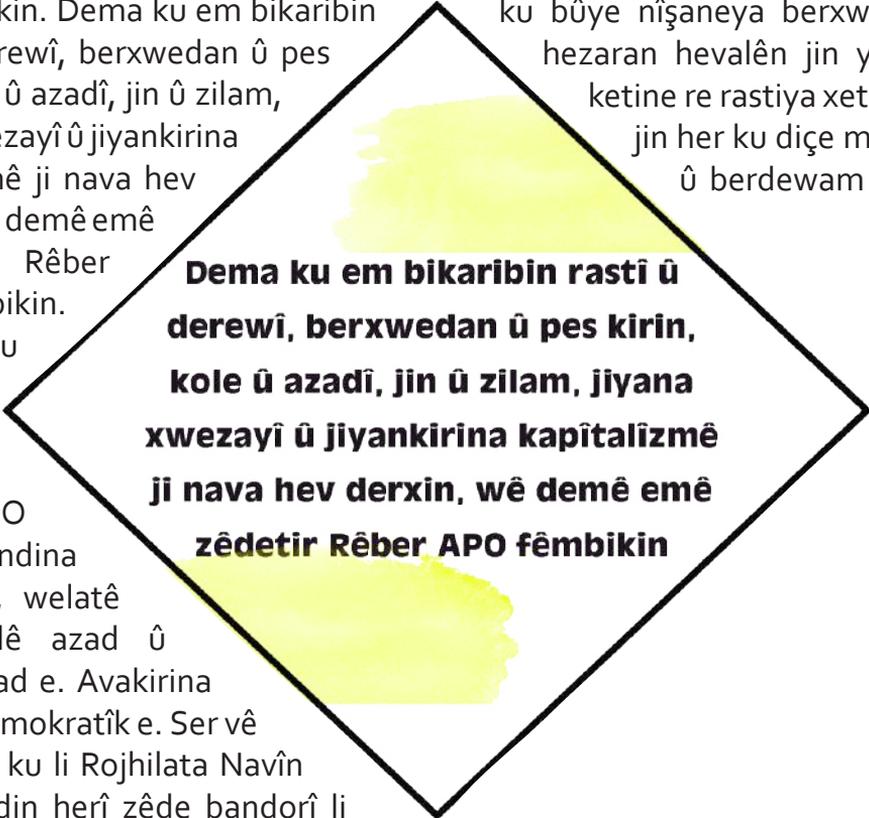
jin tê esas girtin. Bêguman jin bê dîrok nîne û her koletî jî jiyan nekiriye. Lê ji ber ku timî ji aliyê desthilatdaran ve dîrok hatiye nivîsandin, dîroka koletiya jinê jî rast nehatiye nivîsandin. Ji ber vê sererastkirina ve dîrokê hewldana Rêber APO ya herî mezin e. Her wiha jî ji bo ku dîroka azadiya jinê were nivîsandin Rêber APO azadiya jinê tîne ziman. Rêber APO bi berxwedana xwe li Imraliyê dibe hêz û çavkaniya hemû berxwedan û bertekên gelê me li hemberî dewletên hegemon. Heman demê jî jin û ciwan hêz, bawerî û îradeya xwe ji Rêber APO digîrin. Însanê azadîxwaz hêza herî mezin di vê cihanê de ye. Lê pêwîste were zanîn ku hêz û îradeya ku niha ji aliyê gelê ku dîyar dibe, hêza xwe ji navenda şerê herî giran ku heman demê navenda berxwedana herî mezin e, Îmralî ye digire. Tecrîda ku li ser Rêbertî heyî, pêwîste ji her însanekî ku mirovatîyê di

kelîhewldaneke ji nûve avakirina jiyane û jinên ciwan pêwîste ji bo wekhevî bi awayek bêhempa berxwedayin, têkoşinek mêzin raber bike. Heta niha li kolana de slogana "Jin Jiyan Azadî" hat belavkirin, edî ji vîr û şunde li gor vê rastiya mirov pêwîste jiyane bike. Divê her cîhê ku Jin Jiyan Azadî û navê Serokatî derbas dibe, bibe qadê berxwedan û azadiyê. Berya her tiştî em pêwîstin xwe di birdoziya Rêber Apo de pêş bixin, perwerde bikin û rêxistin bikin. Dema ku em bikaribin rastî û derewî, berxwedan û pes kirin, kole û azadî, jin û zilam, jiyana xwezayî û jiyankirina kapîtalîzmê ji nava hev derxin, wê demê emê zêdetir Rêber APO fêmbikin. Ji ber ku

bîrdoziya Rêber APO ev e; afrandina jina azad, welatê azad, gelê azad û zilamê azad e. Avakirina jiyane demokratîk e. Ser vê esasî şerê ku li Rojhilata Navîn tê meşandin herî zêde bandorî li ser gelê Kurd dike. Ji ber vê yekê ya ku herî zêde li hember pergale şer bike wê gelê Kurd be. Ji vê şûnda jî em bi vî rihê berxwedaniyê xwe bigihêjin serkeftinê. Taybet jinên ciwan pêwîstin xwedî rol û mîsyona xwe derkevin. Ew nîrxên civakbûna li ser bingehê jinê avabûye û ew civakbûna li derdora jinê

çêbûye. Ji bo ev çêbibe rêxistinbûn pêwîste. Rêxistinbûna jî destpêkê bi jinê re destpê kiriye. Divê jin bi rêxistin be. Şoreşa jinê pêwîste li her derê de were meşandin. Çawa ku koletiya jinê koletiya herî kûr be, şoreşa jinê jî divê bibe şoreşa azadî û wekheviye ya herî kûr be.

Pêşengên vê heqîqetê ji Rehşana heta Bêrîtan, ji Zîlan heta Nûdayan û Viyanan herî dawî di kesayeta jinê de ku bûye nîşaneya berxwedanê bi hezaran hevalên jin yê şehîd ketine re rastiya xeta azadiya jin her ku diçe mezin dibe û berdewam dike.



Dema ku em bikaribin rastî û derewî, berxwedan û pes kirin, kole û azadî, jin û zilam, jiyana xwezayî û jiyankirina kapîtalîzmê ji nava hev derxin, wê demê emê zêdetir Rêber APO fêmbikin

nava xwe de dihewîne, were mahkûm kirin.

Rojhilata Navîn ku dergûşa mirovatiyê ye û hembêza xwe ji herkesî re vekirîye, bi çanda xwedawendî mezin bûye, lê di roja me ya îro de yên ku para xwe ji mirovahiyê negirtine hewl didin ku vê çandê tine bikin. Lê pêvajoya ku em niha tê

ber her cûre êrîşan rabe. Bi peşengtiya jin û ciwan berxwedanekî bêhempa hat meşandin. Divê jin û ciwan jî bi berxwedana xwe ev pergala qebûl nekin û ji hemû cîhanê re îspat bikin ku ev pergala desthildatdarî û zilamsalarî ne rewşa ye.

Ruxmê ku nakokî di navbera dewletan de hene, hemû dewletên hegomon dest didin hev.

Dewleta Iran kurd bi malbat, êşîr û erdîngarî ve parce dike. Hertim bi hîle û lîstokên xwe hewl dide dewletê bi sîyaseta xwe ya qirêj û bi faşîzma xwe berdewam bi rêve bibe. Em dibînin ku li ser jinê hîyerarşîyeke hişk a mere serwer bi sazî bûye. Ev destpêka koletiya jinê ye û ji zaroka

de derbas dibîn, pêvajoyeka dîrokî ye. Pêvajoyekê ku bi berxwedaniya gelê kurd ku destanên dîrokî têne nivîsandin. Bi destpêkirina serhildana rojhilat rabûnekî beramberê pergala destpêkir. Ev serhildan bi qîrîna jinan destpêkir. Jin wê tu carî tune nebin. Jin bi berxwedana xwe, bi têkoşîna xwe destketiyên giring bi dest xist. Ji niha û pê ve jî jin bi berxwedanê xwe li

destpêkir, zemînê koletiya mêr ji amade kir. Desthildatarî û otorîte her diçe girîng dibe. Jinên ciwan pêwîste li dijî sîstema kapîtalîzmê xwe biparêzin û xwe ji qalibên wê yên zêhnî rizgar bikin. Modernîteya kapîtalîst xwe kir hegemonîk, weke rastiya bi tenê ferz û rewşa kir. Heta em rastiya pergala nedin fêmkirin, em nikarin xwe anjî kes ji çewtiyên bingehîn xilas bikin. Kêlî bi



Me di zarokatî yan ciwantîya xwe de, pir caran bi gotinên klasîk ên ku ciwanan dixwazin bitempîn, ji kalan bihîstîye. Ji kesên ku temenê wan pir e, pirranî. Dibe ku, em di vir de behsa temenê bîyolojîk nekin, ji ber ku, heger temen ji hêla rûhî ve zêde be, emrê bîyolojîk rola xwe pir nalîze. Nirxandinên ku em ji bo ciwanan dikin, pir caran wekî slognekî sînordar dimînin, gotinên wekî *ciwan tê wateyê dînamîzm* lê em vê gotinê çiqas fêhm dikin? Heger hêza ciwanan neyê dîtin, pir caran, ew zordestên ku ciwanan biçûk dibînin, bi darbeyekê rû bi rû tên. Ez pir caran fikirîm gelo hesreta kalan heye, ji ber ku birîya ciwantîya xwe kirin, yan çima nêzîkatîyên bi vî awayî derdikevin? Lê di encam de ev ne hesretek e, ev ferasetek e, ku bi sedan salan li ser ciwanan tê ferz kirin, ji vêya re em dibêjin jenotokrasî. Jen, tê wateyê nîfş, yanî jenotokrasî, feraseta biçûkxistina nîfşê nû ye. Cewhera ciwanî, herikandinekê di xwe de dihevine. Şuxilandina mejîyekî wekî jehrê, lê di heman demê de bi şerê taybet ê ku dewlet li ser ciwanan û taybet jinên ciwan ferz dike, cûreyekî ciwanan dide avakirin ku ciwanekê 16 salî dike kesekê 60 salî. Ciwanên şoreşger di sala 1968 bûna sebaba erdhejeka ruhî di faşîstan de. Bi taktîkên xwe, bi fikirandinên xwe û bi darbeyên ku hem fîzîkî û hem ruhî

li faşîstan dan, nasnameyeka ciwanan hat rûniştandin. Şoreşa li Rojhilat û Îranê jî, ku pêşengtîya wan ew jin û ciwanên leheng dikin, wê nasnameyê ji dil û mejî jîyan dikin, û dîyar dikin ku nasnameya ciwanan dê tu car bi 1968 ve sînordar nemîne. Lê pêwîst e em li



alîyekê din jî, bikaribn hêza tehlîlkirinê bidin ava kirin. Em di roja xwe ya îro dibînin, ku dewlet bi şerê taybet pîskolojîka ciwanî bi ava ji çemê kapîtalîzm dişû, û li ser vêya jî di nava civakê de, jenotokrasîyê pêşdixe. Yanî ciwanekî ji cewhera xwe dûr dixê û li ser de jî, ferasetekê dide belavkirin ku li ser wê dûrxistina ji cewherê xwe,

JENOTOKRASÎ

Û NASNAMEYA

C I W A L A N

Mizgin Duhok





بڑی

سہ روک ٹاپو

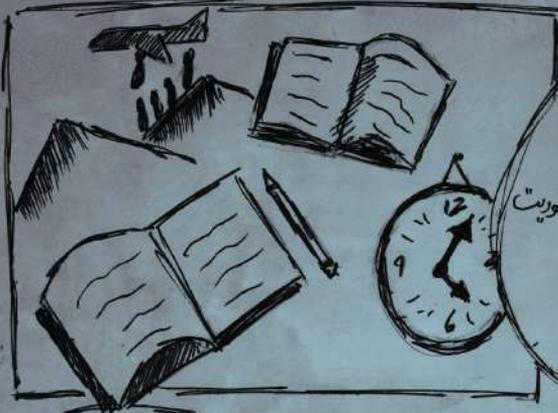


şidetê bide ferz kirin. Rêber Apo vêya bi darbeyên di forma fikir û ramanan ev şikand. Koma Bîrdozî di avakirina PKK bi derketin û meşa xwe cewherê ciwanan da nîşandan. Encamê wî ruhî, wê cewherê û wê felsefê, avabûna PKK bû. Avabûna PKK mînaka herî mezin e, ku nîşan me dide, asta hêza ciwanên ku bi cewhera xwe tevdigerin di kîjan astê de ye. Heman demê feraseta jenotokrasîyê parçe parçe dike. Dewlet ciwanî dişikîne, dixwaze encaman ji wê şikandinê bigire, lê heger encam bigirtiba, wê dê niha bi hezaran ciwan li ser çiyayên Zagrosê nebiban, ên ku li hember teknîka herî mezin şer dikin. Wê dê bi sedan jin û ciwan li ser kolalan nebiban, ên ku bi felsefeyekê li hemberî rejîmeka faşîst û qirker tekoşîn dikin, a ku ji bo sêdaran, îşkencê û girtinan baş tê zanîn. Em van mînakên didin, ji ber ku feraseta jenotokrasî feraseteka kûr e. Hêza dayna fêmkirinê pêwistîyek e. Li kêlêka vê xeterîyeka din a mezin, heye, ew jî girêdana baviksalaryê û jenotokrasîyê ye. Ev hemû taybetmendî, di karakterê Rejîma faşîst a ranê pir şênber in. Em van pirsgirêkan ji bo mezin nîşandayîna dijminî didin nîşan dan. Em vana ji bo dîtina wê hêza mezin a CIWANAN didin nîşan dan. Tekoşîna ciwanan di vê astê de ye.

Di encam de, pêwîst e feraseta jenotokrasîyê ne bi tenê wekî gotinekê were dest girtin, ya ku ji kalan tê gotin. Pêwîst e were zanîn ku jenotokrasî tê wateyê tunekirinê. Li hemberî vê pêwîst e em wekî jin û ciwan tedbîrên

xwebigirîn. Tedbîrbixweperwerdekirin û xwe bi rêxistinîkirinê girtin. **Em niha di qonaxekê de ne, ku bersiva her mezin ew e, ku em bi cewhera xwe bibin yek.** Em vegeirîn cewhera xwe ti çerx qebûl nekin ku kaptalîzm me bi ti awayekî bandor bike. Dewlet zû cûreyên ciwanan daye avakirin. Ciwanên çepgir û şoreşger di esil de hertim bi zana û rêxistinî tevdigerin, lê dewlet cûreyek ava kirşye, ku yan nikaribe xwe hîç îfade bike yan bi saetan wekî lafazanekî nixandinan bike û derdora xwe bixapîne. Ev herdûk, di cewhera ciwanan de nînin. Bi ti awayekî. Qonaxa nû û dirokî niha gazî me dike. Bang dike, ji bo vegera cewhera xwe. Serkeftin bi vî awayî tê biserxistin. Rêber Apo got *Me bi ciwantî destpêkir û em ê bi ciwantî serbikevîn* Serkeftin dê hertim a ciwanan be, û şerê azadîyê dê hertim bi pêşengtîya jin û ciwanan were biserxistin.

مشق تامل



در تاریخ بشریت همیشه کسانی جاودانه شدن که بر ضد دیکتاتوریست افکار نازدهایی رو ارائه دادند...



افراد زیادی امتحان کردند



اما...

زن
زندگی
آزادی

هرجایی رو داد برگرفت!

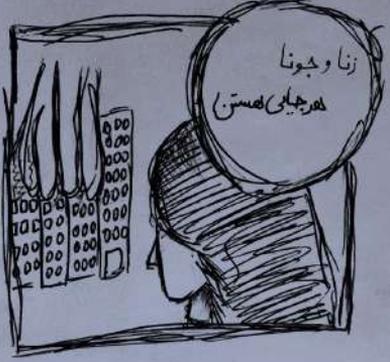


مثل
یه مشت محکم...

آزادی
آزادی
آزادی



ضد دشمن انسانیت-





شهید

گوڤبه هار غۆر بهت

”هەر ئه ههید ئهنگه فه لسه فه یکه رۆمانه“



شهید

رۆپاز سه رههڤدان

شهید

شيار ئامه د

رۇژ ژىمىرى شۇرش

چالگى فېدايى، فەرماندە نارىن مىركان
۱۳ رەزبەر ۲۰۱۴

سالرۇژى شەھادەتى 12 ھەقۇل لەسەلاس باوەجانىي
۱۳ رەزبەر ۲۰۱۶

رۇژى رۇژنامەگەرى ژن
۱۵ رەزبەر

سالرۇژى گەلەكۆمەي ئىۋنەتەۋەيى لەدژى
رئبەر نابۇ و دەرگەۋتنى لەسوربا بەرە و نەوروبا
۱۷ رەزبەر ۱۹۹۸

رۇژى جىھانى بەرەنگاروونەۋە لەدژى سزاي سىدارە
۱۸ رەزبەر

سالرۇژى شەھادەتى ھەقۇل برىتان (كولناز قەرەتاش
۳ خەزلوهر ۱۹۹۲

سىئەمىن كۆنگرەي بەكەكە لە رۇژھەلانى ناوين بەسترا
۳ خەزلوهر ۱۹۸۶

دەستىكردنى جەژنى كاۋەنكارە
۸ خەزلوهر

رۇژى جىھانى كۇبانىي
۱۰ خەزلوهر

شەھادەتى ھەقۇل كەمال پىر لە زىندانى نامەد
۱۶ خەرمانان: سالە ۱۹۸۲

بەرخۇدانى مېژووپىي شارى كۇبانىي
۲۴ خەرمانان: سالە ۲۰۱۴

گواستەۋەي رئبەر نابۇ بۇژوورى نوي
۲۰ خەزلوهر



۸ رەزبەر
شەھادەتە
ھەقۇل دانىال دووستە



۸ رەزبەر
شەھادەتە
ھەقۇل ھاۋرى لەمىلاخ



۱۸ رەزبەر
شەھادەتە
ھەقۇل فەرھاد



۲۰ رەزبەر
شەھادەتە
ھەقۇل خەفرىي خەلەفە



۲۵ رەزبەر
شەھادەتە
ھەقۇل چىمەن نادسوي



۲۵ رەزبەر
شەھادەتە
ھەقۇل لەقەند



۲۵ رەزبەر
شەھادەتە
ھەقۇل چەكدار



۲۲ خەزلوهر
شەھادەتە
ھەقۇل سىروان نارىۋ لەمىلاخ



۴ خەزلوهر
شەھادەتە
ھەقۇل باھوز سەنە



۱۴ خەزلوهر
شەھادەتە
ھەقۇل فەھمىي روستەم



۱۴ خەزلوهر
شەھادەتە
ھەقۇل تاكىف



به جوانی دهستان پیگرد به جوانیش سه‌رده‌کوهین

JILEMO 29

کۆمه‌لگای جهوانانی رۆژه‌لاتی کوردستان و یه‌کییتی ژنانی جهوانی رۆژه‌لاتی کوردستان



GWIZ

SERMA

گالیری شہیدان



شہید

نودا جودے



شہید

نہ شرف رہ شید



شہید

مؤنזור دہ رسیم